

چون اسفنج، نرم

(نوجوانی و زمانه دکتر احسان نراقی)

صفاءالدین تبرائیان

حرکت در مدار صفر درجه

تشریح نقش و تبیین جایگاه نخبگان و تحلیل موقعیت و رفتارشناسی آنان در حاکمیت، از موضوعهای مهم علمی و پرمناقشه در هر جامعه پویا محسوب می‌شود. نخبگانی که برخی شیفته و شیدای حاکمیت‌اند و در پایگیری و بسط هژمونی حکومت و فزونی اقتدار و اتوریته آن از هیچ تکاپویی دریغ نمی‌ورزند و با رویکرد فرهنگی و گاه عقیدتی از «ثوری بقا» و ضرورت دست نخوردن رژیم جانبداری می‌کنند و یا در کار ایدئولوژی‌پردازی برای نظام و یافتن راهکارها و مکانیسم‌های صورتبندی و ساماندهی سلطه مزبور و عوامل، موجب و مؤید سروری آن هستند. لایه‌ای از این نخبگان که غایت آمال خود را البته تحکیم سلطه از رهگذر خدمتگذاری فرهنگی و علمی و تلاش به منظور رفع موانع بازدارنده بر سر راه جریان کلی نظام می‌پندارند و جمعی از اصحاب علم و ادب و هنر و سیاست و روشنگری را با خود در دانشگاه و مدرسه و مطبوعات و مراکز علمی و فرهنگی همراه می‌بینند، در عین ارائه نقدهای بایسته و انکار نکردن ضعفها و کاستیها، به طور سیستمیک در کار بسامان نمودن اوضاع و ماله‌کشی و ماست‌مالی کردن برخی امور با صیغه فرهنگی و کاهش ناهنجاریهای وضع موجودند. البته اندیشه این جماعت مآلاً در پیاله نظام مستبد انشاء زن و دیکته‌گو می‌ماسد و تن به خاکسپاری بیولوژیک می‌دهد و ابر می‌ماند و ادامه وجود نمی‌یابد.

اما دسته‌ای از نخبگان نیز نه تنها به کار پردازش فرهنگی اجتماعی و دفاع ایدئولوژیک از رژیم بر نمی‌آیند که رویارویی با سامانه جبار و ستمکار را برمی‌گزینند و به بازخیزی آگاهیهای اجتماعی مبادرت می‌ورزند. هواخواهان عدالت و مروجان حریت و لزوم فراگیری نازدودنی آن، حامیان حقوق و برابری

شهروندی از موضع خود آگاهیهایی که در عرصه‌های مختلف بدان رسیده‌اند و از این رو تازیانه نقد را به دست گرفته‌اند و مایل به تحول اساسی در جامعه‌اند و لذا بر اجتماع می‌شورند و بر اوضاع پیرامون خروج می‌نمایند تا مناسبات نابرابر را به هم ریزند. روشنگرانی که میان وضعیت مانحن‌فیه و آنچه باید باشد فاصله می‌بینند و این توسعه نایافتگی، تقسیم شدن ظالمانه ثروت و درآمد و احساس عقب‌ماندگی آنان را رنج می‌دهد. نابخشناری جامعه و عقب‌نگاه داشتنها و استغنائی کاذب داشتن را با تمام وجود حس می‌کنند و در پی آن‌اند تا طرحی نو در افکنند.

به هر روی، تقسیم‌بندی نخبگان و به دست دادن تبیین از کارکرد لایه‌های مختلف آنها و خط‌مشی برگزیده از سوی هر یک در موقعیت امروز ایران، موضوع صرف تاریخی و متعلق به گذشته نیست. توصیف، تشریح، تحلیل و تبیین این رفتار و فهم کنشها و واکنشهای آن به درک موضوعگیرها، چالشها و مایه‌های رویاروییهای دوره‌های مختلف کمک می‌کند. اما موضوع نوشته حاضر تحلیل رفتاری و عملکرد گونه‌ها و طیفهای متنوع روشنفکری ایرانی نیست؛ به ویژه در زمانه حاکمیت پهلوی دوم که دامنه تکثر فرهیختگان و سعت چشمگیری یافت و در برهه‌هایی مارکسیستهای بریده را که در اندیشه تدوین دیالکتیک شاهنشاهی بودند در کنار تکنوکراتهای غربگرا قرار داد و قائلان به زلزله هستی در کیهان فرهی شاهنشاهی و جست‌وجوگران قرارگاه آن در عالم پهلویستی با کاوشگران امر قدسی در بنیاد و دفتر فرح دیبا وجه اشتراک یافتند و این مجموعه پازلی شگفت‌انگیز و گستره‌ای فراخ‌تر می‌یافت، افزون بر آن دسته که استبداد حاکم را حامل و راهوار اندیشه ترقی و قافله‌سالاری ایرانیان در نیل به تجدد و مدرنیته می‌پنداشتند گروه دیگری را نیز شامل شد که نگاهبانی از سنن و فولکلور ملی و مآثر قومی و آیینی را در گرو آویختن به ریسمان ارباب قدرت می‌شمردند و این‌طور بود که شاهد زایش گونه‌ای از نخبگانی هستیم که شایسته است آنان را روشنفکران پهلویست نامید، فرهیختگانی که سعی آنان در بازتولید همان کارویژه دیرین و ساخت و بافت مناسبات مدرن به منظور استحکام و ماندگاری پایه‌های کهن با تکیه بر پاره‌ای حساسیتهای امروزیین دارند.

اما، در میان آنچه پیشگفته آمد، دکتر احسان نراقی یک پدیده است که گاه باعث گپ و گفتها و مناظره و جدل کلامی درباره خود بوده است. بسیاری نراقی را با آثارش که پیش از پیروزی انقلاب اسلامی چاپ و منتشر شد می‌شناسند:

علوم اجتماعی و سیر تکوینی آن. تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۴.

جامعه، جوانان، دانشگاه، دیروز، امروز، فردا. تهران، کتابهای جیبی با همکاری فرانکلین، ۱۳۵۰.

غربت غرب. تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۳.

آنچه خود داشت. تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۵.

طمع خام. تهران، توس، ۱۳۵۶.

آزادی، حق و عدالت (مناظره اسماعیل خوبی با احسان نراقی). تهران، جاویدان، ۱۳۵۶.

شناخت برخی نیز بر مبنای کارکرد او در «مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی» است، مرکزی که خود بنیادگذارش بود و پژوهشگران جوان در آنجا در شاخه‌های مختلف علوم اجتماعی شامل مردم‌شناسی، جمعیت‌شناسی، و جامعه‌شناسی در شهرها و روستاها به تحقیق سرگرم بودند. گردآوری و دسته‌بندی اطلاعات از رهگذر مشاهده عینی و کنار یکدیگر قرار دادن صورتکهای آماری که از گذرگاه مطالعات میدانی حاصل می‌آمد بخشی از فعالیتهای کاوشگران و پژوهندگان مؤسسه نراقی بود، مؤسسه‌ای که تحقیقات اجتماعی را با رویکرد بومیگرایی دنبال می‌کرد و محصول پژوهشهای علمی را در اختیار دولتمردان قرار می‌داد.

دکتر احسان‌الله نراقی در زمره اندیشه‌ورزانی است که دغدغه هویت ایرانی دارند. حداقل از نامگذاری برخی آثارش چون غربت غرب، آنچه خود داشت، طمع خام، می‌توان این واقعیت و خط فکری را دریافت. حتی آزادی، حق و عدالت که شیدایی نراقی نسبت به مهاتماگانندی رهبر فقید هندوستان را می‌توان در آن دید و نراقی او را سمبل مشرق زمین می‌نمایاند، انسان وارسته، تکیده و مرد صلحجویی که منادی معنویت و آزادگی است. البته این‌گونه معرفت‌شناسی غربی را می‌توان در پندار و گفتار کثیری از روشنفکران آن دوره دید و اصولاً وجه اشتراک و ویژگی همگانی شمار فراوانی از نخبگان فکری دهه چهل و پنجاه خورشیدی همین غرب‌شناسی انتقادی آنان است و رویکرد سنت‌گرایانه‌ای که به شرق داشتند. بازگشت به خویش ورد زبان عده‌ای از پیشاهنگان روشنگری بود، هر چند کمتر بازگشت مورد نظر همراه با مسئولیت و تفکر بود و در برهه‌هایی نوعی بازگشت احساسی مطمح‌نظر قرار داشت. در این میان، ایده‌آل نراقی تلفیق سنت و مدرنیته و تطبیق دستاوردهای غرب با شرایط بومی ایران بود و تقریباً مواضع غرب‌ستیزان سنت‌پذیر با غربگرایان سنت‌گریز و تجمیع دیدگاههای مشترک آنان که به‌زعم نراقی می‌توانست راهگشا باشد.

نراقی را باید جامعه‌شناس پراتیک دانست. او از آن دسته روشنفکرانی نیست که محیطهای دانشگاهی و لابراتوارهای علوم اجتماعی در مراکز آکادمیک را کمال مطلوب آرمانهای خود پندارد. او یک خیزنده پرتحرک است، یک پژوهشگر پویا و آکادمیسین جنبشی که بهترین درسهای خود را از محیط پیرامون و مردم می‌گیرد، هر چندگاه درک او از آنچه روی می‌دهد آناکرونیستیک و دیرهنگام است و در سیاق گلخانه‌ای و با تنفس غیرطبیعی معیشت را پی می‌گیرد. وی با حس شامه اندیشه‌ورزانه‌اش برخی از بحرانهای دست و پاگیر حاکمیت پهلوی دوم را تشخیص داد هر چند نسخه‌های شفابخشی را برای رفع بحران و عبور از آن نپیچید و در برهه‌هایی فهم او نارسا و تجویزهایش ناکارا بود. حکومتی که با بحرانهای عمده



اقتصادی (نابرابری، تبعیض)، اجتماعی (عدالت، آزادی)، سیاسی (مشروعیت، اقتدار) و فرهنگی (ارزشها، هویت، هنجارها) مواجه بود. نظامی که از ارائه استدلالهای مناسب و مقتضی در اثبات ادعای خود مبنی بر اینکه نظام عادلانه‌ای است در مانده بود. از منظر دیگر، خریدهای هنگفت و جنون‌آمیز تسلیحاتی، ایفای نقش ژاندارمی منطقه، دخالت ناروا در امور برخی از کشورهای همجوار، برای افکار عمومی نه تنها توجیه‌پذیر نبود که باعث پیدایی بحرانهای هویتی و ناهنجاریهای جدی بعدی شد. بحران اجتماعی نیز برآیند اجتناب‌ناپذیر بحرانهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است. در چنین هنگامه‌ای، نراقی نقش محلل فرهنگی را در این شهر آشوب ایفا می‌کرد، در آشفته‌بازاری که نظام به منظور فراهم آوردن مشروعیت تاریخی به توجیه تمرکز قدرت در یک شخص، رهبر مادام‌العمر روی آورده بود، سرگرمیها و کارناوال جشنهای دوهزاروپانصدمین سال شاهنشاهی در ایران، احیای باستانگرایی آریایی، تغییر تاریخ و دهها ادا و اصول سلطانی دیگر در امتداد تقویت مصنوعی رهبری غیرکاریزماتیک بود؛ رأس هرمی که مبتلا به بدترین نوع کیش شخصیت بود، آدمی فراقانونی و خودکامه که همه چیز را ارث پدری و متعلق به خود می‌پنداشت و به تعبیر خود نراقی روشنفکران خدمتگزار حلقه شاهنشاهی اش را «گه تلکتوتل» نامگذاری کرده بود.

با وجود این، نراقی به طور جدی با هر اقدام رادیکال مخالفت می‌ورزد. نگرانی دائم او حفظ وضع موجود است. او به «جمع سلطنت و اصلاح» می‌اندیشد. حرکت غایی نراقی تبدیل حاکمیت خودکامه، توتالیتر و اقتدارگرای سلطنتی به نظام دموکراتیک است، پرسوه‌ای که از منظر نراقی عقلاً محال نبود. او به غیرممکنها و محالات هم دل بسته بود. تیپ نراقی هیچ‌گاه؛ به معنی واقعی کلمه، نقد قدرت نکرد. نقد قدرت وی در محدوده قدرتمند بوده است؛ حال آنکه خود مدعی است «من همیشه - چه در آن رژیم، چه اکنون عادت - دارم که مسائل را بدون هیچ‌گونه ملاحظه‌ای در هر شرایطی به گوش مسئولان امور برسانم.» مذموم‌ترین واژه‌ها نزد نراقی انقلاب است؛ مردی که هیچ‌وقت دنبال براندازی هیچ نظامی نیست، این نظام خواه «حسینی» باشد یا «یزیدی»، خواه «دولت ملی» باشد یا «رژیم کودتا». البته او این طرز فکر و مشی را حُسن می‌پندارد و برای تشریح این رویه‌اش از موضوع وفاق ملی مدد می‌گیرد و از این رو در گذشته به بزرگنمایی خطر کمونیسم می‌پردازد و ایادی داخلی آنها، «پاسداران خاموشی»، یعنی توده‌ایها را، که نقش ستون پنجم را ایفا می‌کنند، نکوهش می‌نماید.

نراقی نه به خاطر آنکه رژیم پهلوی را اصلاح‌پذیر می‌داند با مبارزه با آن مخالف است؛ بلکه او اتخاذ مشی قهرآمیز با هر حاکمیتی را نفی می‌کند. در نوشته «نسل جوان سه بعدی» که به سال ۱۳۴۸ در مجله سخن از وی به چاپ رسید از «بیزاری نسل جوان از هرگونه مبارزه مسلحانه و نسبت به هرگونه جنگ و ستیز» سخن می‌گوید و در توجیه این موضوع به «ایجاد سازمانهای جهانی و مراجع

بین‌المللی» پس از جنگ دوم جهانی اشاره می‌کند که رافع اختلافات کشورها و عامل ترک مخاصمات ملل است. به تاریخ طبع مقاله نراقی در زمان اوجگیری فزاینده جنبش مسلحانه و کاربرد واژه «هرگونه» می‌بایست بادقت، توجه کرد. جامعه‌شناس شهره‌ما از منظر یکی از سرنشینان ماشین قدرت به «تبشیر و تندییر» خلق‌الله مبادرت می‌ورزد و از آنان مصرانه می‌خواهد راه «تحمل» - بخوانید «تمکین» - حاکمیت را در پیش گیرند و طریقت مدارا و تعامل، تساهل و تسامح و مشی همکاری و تعاون با ارباب قدرت را بیمایند.

نراقی چانه‌زنی با مقامات برای کاهش فشار از بالا به پایین بر مردم را نوعی عبادت فرهنگی می‌پندارد. به گمان وی، از این رهگذر می‌توان پیامهای پنهان جامعه را به مسئولان منتقل کرد و به سان «پل ارتباطی» عمل نمود. نراقی در این راستا پندهای مصلحانه‌ای نیز دارد نظیر اینکه «ارتباط آدمهای مصلح و متخصص با آدمهای سطح بالای حکومتها ارتباط غلطی نیست... هدف آنها اصلاح امور است و احياناً گاهی توصیه‌های آنها هم مؤثر واقع می‌شود.» چرا که از دید نراقی محمدرضا شاه نیز بدون شک ایران را دوست داشت و «همه تلاشهای او برای پیشرفت و اعتلای ایران بود و به گواهی مدارک موجود، او در مذاکره با خارجیا از خود صلابت و صلاحیت کافی نشان می‌داد.» خب، شورش بر ضد چنین پادشاهی باید هم مذموم و قیام بر ضد ایران و مصلح ملی پنداشته شود. نراقی هواداران همکاری نکردن با نظام پهلوی و معتقدان به براندازی قهرآمیز رژیم را نیز متأثر از تفکر کمونیستی می‌پندارد. خود می‌گوید: «در رژیم شاه کسانی بودند که می‌گفتند نباید با رژیم همکاری کرد و رابطه داشت. این دیدگاه حاصل موضعگیری کمونیستی بود. کمونیستها می‌گفتند: باید با قهر انقلابی رژیم را برانداخت.» به راستی مشخص نیست میان آن عده که دلیلی مبنی بر تعامل با رژیم نمی‌دیدند و تفکر کمونیستی چه نسبتی نهفته است. وی، با همین حربه، ایستادگی و مقاومت در برابر سیاست توسعه‌طلبانه آمریکا را ناشی از اندیشه مارکسیستی و استالینیستی می‌پندارد. به خوبی می‌توان دریافت که نراقی نسبت به برخی مطالب تلقی ویژه‌ای دارد و شاید از این‌روست که، به تعبیر حسین سرفراز، «احسان نراقی، کسی که مثل هیچ‌کسی نیست» به‌شمار می‌آید، آدمی که با همه، به ویژه صاحبان قدرت، تماس و رابطه و حرفها دارد و مشکل رژیم پهلوی را چونان امیرعباس هویدا در چهارده یا پانزده نفر می‌پندارد «که اعلیحضرت فردفرد آنها را می‌شناسد و برای رسیدگی یا، به عبارت دیگر، مصادره اموال ایشان باید خود اعلیحضرت تصمیم بگیرد.» هر چند که بی‌شک شناخت هویدا از شاه بیش از نراقی است چرا که در ادامه می‌افزاید: «متأسفانه ایشان در این باره هرگز تصمیم نخواهد گرفت.»

قدرت‌گریز نراقی در برخی حوزه‌ها شگفت‌انگیز است. آنجا که او آن روی سکه «عدم همکاری» با رژیم را «براندازی» تلقی می‌کند؛ یا، بدون توجه به تقابل طیف شریعتمدار جامعه با حاکمیت پهلوی‌ها، انگشت اشاره در این صف‌آرایی را

متوجه کمونیستها می‌کند و یا از «اندیشه تضاد» تلقی «اندیشه ستیز» با حکومت دارد، بدون اینکه به خود زحمتی دهد و به برخورد قهرآمیز رژیم پهلوی با هر حرکت کوچک اعتراضی مصلحانه در جامعه اشاره کند و آن را در آن برهه، نه اکنون، محکوم سازد. آخر نمی‌توان نسبت به نابود کردن منابع و ذخایر ملی، تبدیل کشور به پایگاه اقتصادی، سیاسی و نظامی بیگانگان، دستگیریه‌ها و شکنجه آزادخواهان در سیاهچالها و... ساکت ماند و به حفظ و تعمیر ابنیه باستانی، و مجموعه آثار ملی چون باغ فین کاشان و فلان خانه و حمام تاریخی در فلان گوشه کشور دل خوش نمود. شاید از این روست که نراقی خود را یک اصلاح طلب خلص می‌داند که البته به صافکاری و نقاشی سلطه سیاسی می‌پردازد و بر روی کاربستهای عفونی دستگاه حاکم لایه‌ای از خامه و شیرینی می‌کشد.

نراقی پس از انقلاب نیز پرکار و البته بیشتر پرگو است. به نمونه‌ای از کارهای وی در این سالها توجه کنید:

- از کاخ شاه تا زندان اوین. تهران، رسا، ۱۳۷۲.
- در خشت خام. تهران، جامعه ایرانیان، ۱۳۷۸.
- نظری به تحقیقات اجتماعی در ایران. تهران، سخن، ۱۳۷۹.
- آن حکایت‌ها. تهران، جامعه ایرانیان، ۱۳۸۱.
- در پی آن حکایت‌ها. تهران، جامعه ایرانیان، ۱۳۸۲.
- اقبال ناممکن. تهران، علم، ۱۳۸۲.
- آیین جوانمردی (ترجمه). تهران، سخن، ۱۳۸۳.
- آزادی. تهران، افکار، ۱۳۸۳.

و آثار دیگری چون ما و جهان امروز که مجموعه‌ای از مقالات نراقی است و شمار بسیاری مقاله و انعکاس سخنرانیهای ایشان در مطبوعات کشور که نشان‌دهنده تحرک وی در دهه هشتاد عمر است. به هر روی، آراء نراقی همچون یک متن است و مانند هر متنی نیاز به بازخوانی و نقد منصفانه دارد. نراقی خود همواره از نقادی رفتار و کردارش استقبال می‌کند و این از خصوصیات خوب اوست که ریشه در خوش قلبی‌اش دارد. بررسی نقش او در حاکمیت پهلوی دوم، هواداری از حزب توده و ارتباط با برخی از سران بلندپایه حزب، تحصیل در خارج از کشور، استخدام در اداره آمار، نگرش ویژه به دولت ملی دکتر مصدق و آیت‌الله کاشانی، حضور در یونسکو، ارتباط با برخی مسئولان ساواک، فلسفه تکوین مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی و کارنامه آن، سفرهای بین‌المللی، دیدگاههای او درباره روشنفکری ایرانی، انقلاب، برگزاری سمینار کتاب، محمدرضا پهلوی، دکتر شریعتی، اصلاح‌پذیری رژیم شاه، فعالیت‌هایش در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی، اسناد ساواک درباره نراقی و سرانجام دستگیری و آنچه در زندان اوین اظهار داشته است موضوع اثر جامعی است که مراحل نیمه‌پایانی خود را پشت سر می‌گذارد و به زودی از سوی مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر

ایران به زیور طبع آراسته و منتشر خواهد شد. آنچه در پی می‌آید بخشی از فصل نخست اثر پیشگفته است که به بازشناسی نقش دکتر احسان نراقی به روزگار پهلوی دوم می‌پردازد و امید است به شناخت نسل امروز ما از وی کمک کند.

دریچه‌ای به زندگی خاندان نراقی

احسان‌الله نراقی در ۲۲ شهریور ۱۳۰۵ در کاشان دیده به جهان گشود. خاندان نراقی در زمرهٔ خاندانهای اصیل، سرشناس و خوشنام کاشان به‌شمار می‌آید. نیای بزرگ خاندان نراقی، «ملا محمد مهدی نراقی^۱»، صاحب کتاب جامع السعادات^۲ است. ملا احمد نراقی^۳ که اثر معراج السعاده به‌خامه اوست، فرزند ملا محمد مهدی است.

۱. ملا محمد مهدی نراقی ادیب، عارف، حکیم، فقیه و ریاضی‌دان، از فضایل بزرگ و اعظام مجتهدان روزگار خود بود. پدرش ابوذر کاشانی در روستای نراق به قتل رسید. از آثارش می‌توان به لوامع، مشککات العلوم، انیس التجار، معتمد الشیعة، التحفه الرضویة، التجرید، انیس الموحدین، مناسک حج و محرق القلوب اشاره کرد. اما کتاب سرشناس وی جامع السعادات است که از مطلوب‌ترین کتب اخلاقی شیعه امامیه به‌شمار می‌آید و در سه مجلد تدوین و منتشر شده است. (عباس قمی. فوائد الرضویة فی احوال علماء المذهب الجعفریة. بی‌جا، بی‌نا، صص ۶۶۹-۶۷۰) نظیر این محقق عالی‌مقام (ملا محمد مهدی نراقی) که در علوم شریعت، فقه و اصول فقه و رجال، استاد مسلم و متبحر و در علم اخلاق و فلسفه الهی بارع و مسلط و در فنون ریاضی صاحب‌نظر و در جمیع این فنون دارای بهترین تألیفات و آثار علمی باشد، در کشور عزیز ما کم‌نظیر و در دیگر ممالک اسلامی طی ادوار و قرون متمادیه تالی ندارد. (مقدمه استاد سید جلال‌الدین آشتیانی بر دو رساله اللمعة الالهیه و

الکلمات الوجیزة ملا محمد مهدی نراقی. مشهد، انجمن فلسفه، ۱۳۵۷، صص بیست و دو و بیست و سه). البته برخی آثار خطی ملا محمد مهدی نراقی چون شرح شفای بوعلی سینا و مشککات العلوم، به اهتمام حسن نراقی (پدر احسان نراقی) و به کمک سید جلال‌الدین آشتیانی به زیور طبع آراسته شد. (در خشت خام، گفتگو با احسان نراقی. به کوشش ابراهیم نبوی. تهران، جامعه ایرانیان، ۱۳۷۸، ص ۴۰).

از شاخص‌ترین آثار ملا محمد مهدی، که کمتر بدان توجه شده است، کتاب جامع الافکار و ناقد الأنظار است که چنانچه از نام آن هویداست، این اثر جمع آراء و افکار متکلمان و فلاسفه گذشته و نقد آن را در برمی‌گیرد و از نظر روش تدوین حتی در میان دیگر کتب نراقی بی‌بدیل و کم‌مانند است. دوره نگارش اثر نیز عصر پرتلاطمی است و مبنای فکری نقد نراقی نیز در نوع خود منحصر به فرد می‌باشد.

۲. نسخه‌شناس برجسته شیعه این اثر را در زمره کامل‌ترین کتابها در علم اخلاق توصیف می‌کند. نک:

محمد محسن آقابزرگ طهرانی. الذریعة الی تصانیف الشیعة. ج ۳. بیروت، دارالاضواء، ۱۹۸۳م. ج ۵، ص ۵۸.
 ۳. ملا احمد نراقی، فرزند ارشد ملا محمد مهدی، از علمای سرآمد عصر خود در فقه و اصول بود. وی به علم ریاضی مسلط بود و طبع شعر عالی داشت. چندی در عتبات نزد شمار قلیلی از بزرگان آن دیار تلمذ کرد و به درجهٔ اجتهاد رسید. از آثار ایشان می‌توان منهاج الوصول الی علم الأصول، شرح تجرید الاصول (پدرش)، مستند الاحکام، عین الاصول، اساس الاحکام، خزائن، عوائد الایام و طاقدیس را نام برد. معروف‌ترین کتاب نراقی معراج السعاده در علم اخلاق است که از منظری ملخص جامع السعادات والد ماجدش به‌شمار می‌آید و به تقاضای فتحعلی شاه قاجار به فارسی تحریر یافته است. ملا احمد نراقی نسبت به مساعدت فقرا و

کتاب ملا احمد ملخص فارسی کتاب پدرش می باشد و هر دو اثر در حوزه درس اخلاق کم نظیرند. شهرت ملا احمد نراقی از منظری مرهون نظرگاه صریح، کم سابقه و شفاف او درباره ولایت فقه بر مردم است. به نظر می رسد ایشان نخستین فقیهی است که برای اولین مرتبه در فقه شیعه از ضرورت انتظام امور دنیای مردم توسط فقها و مسئولیت آنان در برابر این امر خطیر سخن می گوید. محقق نراقی در کتاب مهم خود عوائدالایام، بحثی مستوفی در باب ولایت فقیه ارائه می دهد. وی در این عرصه، به تفصیل، وظایف فقها در عصر غیبت را برمی شمرد و قائل به ولایت انتصابی مطلقه فقیه است.^۴ از منظر نراقی، فقیهان در آنچه پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (علیهم السلام) بر آن ولایت دارند، همچنین آنچه به نحوی به دین و دنیای مردم مرتبط است و عقلاً، شرعاً و عادتاً از آن گریزی نیست، ولایت دارند. این همه مستفاد ولایت فقیه بر مردم است و شق دوم همانا ولایت انتصابی عامه فقیه است که نراقی از این لحاظ نخستین فقیه امامیه است که در اثبات این نظریه متوسل به اقامه دلیل عقلی شده است.^۵ ملا احمد نراقی، صرف نظر از اینکه به ولایت مطلقه فقیه باورمند است، قائل به نظریه نصب می باشد.

درباره والدین احسان نراقی، حرفهای فراوانی گفته و شنیده شده است. پدرش حسن نراقی، فرزند میرزا محمدحسین است. ملا محمد مهدی نراقی علاوه بر ملا احمد، که فرزند ارشدش بود، دو فرزند دیگر نیز داشت که یکی از آن دو نام پدر را گرفته به ملا مهدی دوم سرشناس گردید. ملا مهدی دوم دارای فرزندی به نام ملا محمدعلی و او دارای پسری موسوم به میرزا محمدحسین بوده است. میرزا محمدحسین با خواهر حجت الاسلام سید مصطفی کاشانی، که عمه آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی به شمار می آمد، ازدواج کرد. ثمره این پیوند زناشویی چند فرزند بود که یکی از آنان را حسن نام نهادند.

رتال جامع علوم انسانی

→ مستمندان اهتمام فراوان داشت و پس از فوت در نراق، پیکرش به منظور خاکسپاری به نجف انتقال یافت. محسن الامین. اعیان الشیعة. حقیقة حسن الامین. بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۹۸۳. ج ۳، صص ۱۸۳-۱۸۴؛ محمدبن سلیمان تنکابنی. تذکرة العلماء. به اهتمام محمدرضا اظهري - غلامرضا پرنده. مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲. صص ۵۳-۵۴.

۴. احمد نراقی. عوائدالایام. قم، تصحیح دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۵. صص ۵۲۹-۵۸۲؛ عانده ۵۴ «فی بیان ولایة الحاکم و مافیة الولاية».

۵. محسن کدیور. حکومت ولایتی. تهران، نشر نی، ۱۳۷۷. صص ۳۷۲-۳۷۳؛ فصل ۲۴ «ادله عقلی غیرمستقل بر ولایت فقیه».



از چپ: عبدالله ریاضی (رئیس مجلس شورای ملی)، حسن نراقی، امیرعباس هویدا (نخست‌وزیر) در آرامگاه شاه‌عباس در کاشان. تمامی تصاویر این مقاله به استثنای دو قطعه عکس، از سوی آقای محسن نراقی در اختیار نگارنده قرار گرفته است که از ایشان سپاسگزارم

بداوت پیوند زناشویی

حسن نراقی در ۱۰ اردیبهشت ۱۲۷۵ ش/ ۱۷ ذی‌قعدة ۱۳۱۳ ق در روز ترور ناصرالدین شاه قاجار دیده به جهان گشود و در زادگاهش به «آقاحسن» شهرت یافت. وی به فراگیری علوم دینی پرداخت و در حوزه‌ها و مدارس علمیه کاشان مرحله سطح را پشت سر نهاد و چندی تولیت «مسجد آقابزرگ» در کاشان را عهده‌دار بود. بنای مسجد و مدرسه آقابزرگ به دوره قاجاریه بازمی‌گردد. آن زمان شخصی به نام حاج محمدتقی خان‌بان به مدت یک دهه و در خلال سالهای ۱۲۴۰ تا ۱۲۵۰ ق / ۱۲۰۴ تا ۱۲۱۴ ش، به منظور برپایی نماز جماعت و درس و بحث داماد خود، ملا مهدی نراقی دوم، برادر ملا احمد نراقی ملقب به «آقابزرگ» اقدام به احداث این مسجد و مدرسه کرد.^۶ آقاحسن در

۶. مسجد و مدرسه آقابزرگ واقع در خیابان فاضل نراقی در کاشان از اهم آثار تاریخی و دیدنی شهر است که در زمان محمدشاه احداث شد. معمار این بنا، استاد حاج شعبان بوده و نقاشی مدرسه توسط استاد

مبارزات مشروطه‌خواهان مشارکت داشت و از آن پس به تحصیل علوم جدید روی آورد و یادگیری زبان فرانسه را سرلوحه برنامه خود قرار داد. در آن زمانه شیخ حسن با رخشنده گوهر،^۷ دختر میرسعیدخان مشیرالسلطان مشیری، از خاندان مشیری (سید جعفر مشیرالدوله) و مجتهد آذربایجانی، وصلت کرد. مشیرالسلطان در حلقه اطرافیان مظفرالدین‌شاه به‌شمار می‌آمد و چندی در فارس عهده‌دار مسئولیت بود و از مشروطه‌خواهان محسوب می‌شد. حسن نراقی علاقه وافری به سید جمال‌الدین اسدآبادی داشت و زیر تأثیرافکار و آراء او و همچنین سید حسن تقی‌زاده بود و در فرصتهایی به خواندن نامه‌های سید جمال برای اعضای خانواده می‌پرداخت.^۸ وی تحصیلات خود را در مدرسه آلیانس فرانسویها در تهران به پایان رساند و در سال ۱۳۱۴ در سن ۳۹ سالگی از کسوت روحانیت خارج شد و به عنوان یک مکلا به فعالیت اجتماعی و فرهنگی روی آورد.

رخشنده گوهر مشیری فارغ‌التحصیل دبستان «ناموس» بود و مدت چهار سال نیز در مدرسه آمریکایی در تهران تحصیل کرد. به گفته رخشنده گوهر: «در زمان تحصیل خودم در مدرسه آمریکایی، اقوام و فامیل، من را تکفیر می‌کردند که دختر مشیرالسلطان مشیری به مدرسه آمریکایی می‌رود و می‌خواهد لامذهب شود.»^۹

تبدیل مسجد به مدرسه دخترانه

رخشنده گوهر مشیری در ۱۲۹۶ در سن هجده سالگی با شیخ حسن نراقی وصلت کرد و شش ماه پس از انعقاد این پیمان زناشویی با او به کاشان رفت. دیری نپایید با تولد ناهید، نخستین فرزند آنان در ۱۳۰۲ و گذران دوره طفولیت، به گاه فرارسیدن زمان تحصیل، رخشنده گوهر که مایل نبود دخترش به مکتب‌خانه برود در منزل کلاس درس کوچکی برای ناهید و چند تن از دختران هم‌سن و سال وی دایر کرد. همین امر اندک‌اندک موجب پیدایی انگیزه و تقویت فکر تأسیس مدرسه دخترانه از سوی

→ محمدباقر قمصری صورت گرفته است. تمامی این عمارت از جمله گنبد مدرسه، که جزو بزرگ‌ترین گنبدهای آجری است، با آجر ساخته شده است. تزئینات به کار رفته در این بنا عبارت از: کاشیکاری، آجرکاری، کتیبه‌های نفیس گچی، مقرنس‌کاری، خطاطی ثلث و خوشنویسی نستعلیق است.

۷. برخی از مآخذ نام مادر احسان نراقی را قمرالسادات و منیراعظم، ذکر کرده‌اند که صحیح است؛ اما آنچه در شناسنامه ثبت شده است رخشنده گوهر است. او به سال ۱۲۷۸ در تهران دیده به جهان گشود اما پدرش میرسعیدخان در کاشان متولد شده بود.

۸. منبع شفاهی: احسان نراقی.

۹. اطلاعات بانوان (مجله هفتگی)، ش ۷۷۰، مورخ ۱۶ فروردین ۱۳۵۱، ص ۴۷، «گفت و گو با رخشنده گوهر نراقی».



رخشنده گوهر مشیری

رخشنده گوهر در کاشان شد. وی در این باره توضیح می‌دهد:
 خانواده نراقی در کاشان مسجدی داشتند به نام مسجد «آقابزرگ» که سالها در این
 مسجد طلاب به تحصیل علوم دینی می‌پرداختند و تدریس اصول مذهبی در این
 مسجد صورت می‌گرفت. تولیت این مسجد به عهده شوهرم بود. بعد از مشورت با
 شوهرم و کسب اجازه از اداره اوقاف و وزارت فرهنگ، مسجد «آقابزرگ» را به
 صورت مدرسه درآوردیم. به خاطر می‌آورم سال ۱۳۰۸ بود که امتیاز مدرسه آماده
 شد و تابلوی آن که به نام «دبستان دانش دوشیزگان کاشان» نامگذاری شده بود نصب
 شد.^{۱۰}

بنا به قولی دبستان دانش دوشیزگان تا کلاس چهارم ابتدایی، که عده‌ای دانش آموز پسر هم با دختران روی نیمکت و پشت یک میز به تحصیل ادامه دادند، نه به طور رسمی ولی در عمل، مختلط بود؛ لیک از سال ۱۳۱۲ محصلان پسر دبستان دخترانه دانش به مدرسه پسرانه رفتند. شاید همین امر باعث شده است برخی پژوهندگان گمان برند تأسیس اولین دبیرستان مختلط کاشان به توسط رخشنده گوهر مشیری (نراقی) انجام گرفته باشد.^{۱۱} هر چند حسن نراقی مسجد آقابرگ را تعمیر کرد و به اهتمام همسرش مدرسه را در آن جا برپا کرد، و «این امر در آن زمان در کاشان بدعتی محسوب می‌گردید که عده‌ای دختر با لباس فرم آن هم در مسجد به تحصیل پیردازند، اما به خاطر نفوذ خانوادگی خانواده نراقی برای اهالی شهر قابل قبول بود.»^{۱۲} حسن نراقی در پی نوشت بخش هفتم (عصر پهلوی) یکی از آثار خود درباره دبستان دانش دوشیزگان کاشان می‌نویسد:

نخستین آموزشگاه دختران کاشان به نام «دبستان و دبیرستان دانش دوشیزگان» از تأسیسات نویسنده این سطور به سرپرستی و مدیریت بانورخشنده گوهر نراقی همسرم از سال ۱۳۰۹ تا ۱۳۲۱ شمسی در شرایط بسیار دشوار و با تحمل زحمت و زیانهای فراوان خدمت فرهنگی اثربخشی را انجام داد.^{۱۳}

شمار معلمان مدرسه دانش در اوائل کار، سه چهار نفر بود و مشیری، افزون بر مدیریت دبستان، تدریس هم می‌کرد. دانش‌آموختگان مدرسه دانش دارای لباس فرم مخصوص بودند «که شامل یک پیراهن با دامن دورچین و آستینهای میچ‌دار با یقه و کمر و لبه آستین سفید بود.»^{۱۴} معلمان و به طور کلی خانمهای کارمند مدرسه نیز یونیفرم خاصی بر تن داشتند که شامل «روپوش مخصوص که پیراهن ساده‌ای از پارچه سرمه‌ای با یقه و سرآستین و دگمه‌های سفید بود»^{۱۵} می‌شد. به ابتکار مدیر مدرسه، چندی بعد، به منظور انجام فعالیت ورزشی آزاد و راحت دانش‌آموزان، پوشاک ویژه‌ای طراحی شد. من بعد از مدتی برای دانش‌آموزان مدرسه‌ام لباس ورزش هم درست کردم که شامل بلوز سفید آستین‌کوتاه با شلوار دبیت مشکی بود. شلوار لباس ورزش تا بالای زانو بود و لبه آن با کش جمع می‌شد که دختران بتوانند به راحتی حرکات لازم ورزشی را

۱۱. شرق (روزنامه)، ش ۴۴۷، مورخ ۲۲ فروردین ۱۳۸۴، ص ۱۹؛ نوشتار عباس سلیمی‌نمین.
 ۱۲. منبع شفاهی: احسان نراقی، به نقل از: سید محمود سادات بیدگلی. تاریخ آموزش و پرورش رسمی شهرستان کاشان. سازمان آموزش و پرورش اصفهان، (طرح تحقیقاتی)، شهریور ۱۳۸۲.
 ۱۳. حسن نراقی. تاریخ اجتماعی کاشان. تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۴۵. ص ۳۲۶.
 ۱۴. اطلاعات بانوان، همان، ص ۴۶.
 ۱۵. همان، ص ۴۷.



شیخ حسن نراقی و فرزندانش ناهید، فروهر و احسان

انجام دهند. دخترها در ساعات ورزش پایون سفید به سر می‌زدند و جوراب سفید ساقه کوتاه می‌پوشیدند. معلم ویلون هم داشتیم که او ویلون می‌نواخت و شاگردان به نوای ویلون ورزش می‌کردند.^{۱۶}

دختران محصل و معلمان همگی با چادر به مدرسه می‌آمدند؛ اما در مقابل در مدرسه یا داخل مدرسه، چادر را از سر برمی‌داشتند و وارد حیاط و کلاسها می‌شدند. دیری نپایید، که بنا به ادعای رخشنده گوهر مشیری، نخستین دبیرستان دخترانه کاشان به سال ۱۳۱۴ به اهتمام وی در شهرستان کاشان تأسیس شد و نام آن نیز «دبیرستان دانش دوشیزگان» نهاده شد. شاگردان دبستان به دبیرستان آمدند و در همان مسجد «آقابرگ»

در کلاسهای بالاتر به تحصیل پرداختند. یادآور می‌شود، طبق مدعای مدیر دبیرستان، تا سال ۱۳۲۱ یگانه دبیرستان دخترانه شهر کاشان همین دبیرستان دانش دوشیزگان بود،^{۱۷} حال آنکه این موضوع صحت ندارد و دبیرستانهای دخترانه دیگری از جمله آلیانس و وحدت بشر در کاشان بودند و یا دبیرستان شاهدخت که به سال ۱۳۱۹ تأسیس شد. لیک بی‌مناسبت نیست که اشاره شود دبیرستان دخترانه دانش دوشیزگان در سال تحصیلی ۱۳۱۹-۱۳۲۰ دارای پنج دانش‌آموز در کلاس اول و نه دانش‌آموز در کلاس دوم و نه دانش‌آموز در کلاس سوم متوسطه بود. نگاهی به آمار خروجی دوره ابتدایی مدارس دخترانه کاشان و آمار دانش‌آموزان سالهای اول دبیرستان نشان از اشتیاق روزافزون محصلان دختر به تحصیلات بالاتر می‌باشد.^{۱۸} یادآور می‌شود که در آن برهه شمار دانش‌آموزان دختر در مدارس کاشان، به ویژه پس از واقعه کشف حجاب، رو به ازدیاد نهاد.

بنا بر تازه‌ترین اظهار نظر احسان نراقی، علت ایجاد دبستان و بعد دبیرستان دخترانه به وسیله مادرش در شهر کاشان این بود که او می‌خواست دختر خود را به مدرسه بفرستد؛ اما در آن زمان «مدرسه بنات وحدت بشر» وجود داشت که به مدرسه بهائیان معروف بود؛ و چون برای عروس خاندان نراقی سنگین بود که دختر خود را به مدرسه بهاییها بفرستد، از این روی اقدام به تأسیس مدرسه کرد.^{۱۹} البته طبق آمار اداره معارف کاشان، در سال ۱۳۰۷، یعنی یک سال پیش از تأسیس دبستان دانش دوشیزگان و شروع به کار فرهنگی رخشنده گوهرمشیری، ۱۵ مدرسه دولتی و ملی در مقطع ابتدایی در شهرستان کاشان دایر بود که بیش از ۹۵٪ از محصلان آنها را پسران تشکیل می‌دادند.^{۲۰} البته باید دانست که تعلیم فرزندان ذکور در گذشته در میان خانواده‌ها بیشتر مورد توجه بود و برای آموزش دختران اهمیت کمتری قائل می‌شدند. سرپرستی خانوار برعهده مردان بود و توقع از آنها بالا بود. دختران به علت فقر خانواده و معضلات فرهنگی از تحصیل بازمی‌ماندند. در کاشان مدارس دخترانه دیگری وجود داشت. یکی از آنها مدرسه عفتیه بود. این مدرسه در فروردین ۱۳۰۵، سه سال پیش از تأسیس مدرسه دانش دوشیزگان، به مدیریت خانم بزرگ سخن‌سنج در محله پشت عمارت، زیر گذر سرسنگ در دربند رنگرزا دایر شد. محل این مدرسه اجاره‌ای بود و از محل شهریه دانش‌آموزان و کمکهای دولتی اداره می‌شد. از معلمان این مدرسه می‌توان به



۱۷. همان، صص ۴۶ و ۴۷. ۱۸. سید محمود سادات بیدگلی، همان، ص ۷۵. ۱۹. همان، ص ۷۵. ۲۰. همان، ص ۶۹.

همایون‌دخت سپهری، خواهر سهراب سپهری، اشاره کرد.^{۲۱} همچنین پیشتر از آن شاهد احداث مدرسه طلعتیه در کاشان هستیم. این مدرسه به اهتمام ضیاء‌الدین ضیایی نطنزی معروف به شیخ ضیاء، که خود مدیر مدرسه حکمت کاشان بود، در سال ۱۳۰۰، هشت سال پیش از ایجاد مدرسه دانش دوشیزگان، تأسیس شد. شیخ ضیاء در خانه قدیمی خشتی خود این مدرسه را با چهار کلاس دایر کرد و نام آن را برگرفته از اسم دخترش طلعت، طلعتیه نهاد.^{۲۲} این مدرسه در مقابل زیارتگاه سلطان میراحمد قرار داشت و طلعت ضیایی دختر شیخ ضیاء هم عهده‌دار امور مدیریت مدرسه بود و نیز به عنوان آموزگار به تدریس اشتغال داشت.^{۲۳} مدرسه طلعتیه با مسافرت مدیر آن به سال ۱۳۱۵ تعطیل شد.

توجه داشته باشیم که در گفت‌وگوی رخشنده گوهرمشیری با مجله اطلاعات بانوان کمترین اشاره‌ای به آنچه احسان نراقی درباره انگیزه و فلسفه تأسیس دبستان دانش دوشیزگان بیان کرده است، دیده نمی‌شود. یادآوری این نکته ضروری است که یهودیان و بهائیان کاشان در احداث مدرسه و انجام فعالیتهای فرهنگی پرتلاش بودند. کلیمیان در ۱۲۸۶ مبادرت به تأسیس مدرسه «آلیانس اسرائیلیت اونیورسال» در کاشان کردند. این مدرسه تا ۱۳۲۶ مختلط بود و هزینه آن از سوی آژانس بین‌المللی یهود، تجار یهودی مقیم کاشان و اداره معارف کاشان تأمین می‌شد. پس از اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰ از سوی متفقین و اخراج رضاشاه و تبعید او به جزیره دورافتاده موریس در آفریقای جنوبی، به دلایلی مدارس آلیانس به مدارس ملی اتحاد تغییر نام یافت.

بهائیان کاشان نیز، به فاصله زمانی کوتاهی پس از کلیمیان، به ایجاد دو مدرسه همت گماشتند. «مدرسه پسرانه وحدت بشر» که در ۱۲۸۷ دایر شد و «مدرسه بنات وحدت بشر» که در پی مدرسه پسرانه شروع به کار کرد. فشار افکار عمومی ناشی از جو مذهبی حاکم بر جامعه باعث تعطیل مدارس وحدت بشر در ۱۳۱۳ شد. با تعطیل شدن مدارس «وحدت بشر»، دانش‌آموزان آن به مدرسه «آلیانس اسرائیلیت» منتقل شدند.

کشف حجاب زنان زیر عنوان «حریت نسوان»، که پس از بازگشت رضاشاه از سفر ترکیه با طرح و برنامه وزارت معارف و سایر دستگاههای دولتی در هفدهم دی ماه ۱۳۱۴ رسمیت یافت، اوضاع مراکز آموزشی را دگرگون کرد و مناسبات تازه‌ای پدید آورد. روایت مدیر دبستان و دبیرستان دانش دوشیزگان کاشان از این واقعه خواندنی است.

۲۱. همان، ص ۶۷.

۲۲. محمدجواد محسنی‌نیا، «آموزش و پرورش کاشان»، دانشنامه کاشان (منتشر نشده)، ص ۳۴.

۲۳. سید محمود سادات بیدگلی، همان، ص ۶۶.

در ۱۷ دی ماه سال ۱۳۱۴ تحول بزرگ زندگی زن ایرانی آغاز شد و به دستور رضاشاه کبیر زنان کشف حجاب کردند. ما در مدرسه جشن بزرگی برپا کردیم. در این مراسم، دخترها و معلمین همگی چادرها را برداشتند و کلاه بر سر گذاشتند. منظره جالب و بدیعی در این مراسم به چشم می خورد و محیط دیدنی بود. دختران جوان خیلی کمتر احساس ناراحتی می کردند و بعضی خیلی هم خوشحال بودند. در این جشن من سخنرانی مفصلی کردم و برنامه های جالبی اجرا شد. رفته رفته کلاه ها را هم برداشتند و بعد از مدتی شاگرد و معلم بدون چادر به مدرسه آمدند.^{۲۴}

دبستان دانش دوشیزگان کاشان در سال تحصیلی ۱۳۱۴-۱۳۱۵ش دارای شش کلاس درس و شش آموزگار بود. به نظر می رسد، پس از واقعه کشف حجاب، شماری دانش آموز پسر نیز به صورت محدود در دبستان دانش دوشیزگان پذیرش شده اند؛ چرا که در صورت «وضعیت تعداد شاگردان و معلمان ابتدایی شهرستان کاشان به تفکیک جنس و دبستان "۱۳۱۴-۱۳۱۵ش"»، آمار دانش آموزان دبستان دانش دوشیزگان ۹۷ نفر ذکر شده که از این تعداد اسامی ۸۵ نفر دختر ثبت شده است و، در کمال تعجب، ۱۲ نفر پسر در سیاهه دیده می شود.^{۲۵} همچنین، تدقیق در یک سند تصویری، بیشتر مؤید داده های آماری مزبور است. در عکس مطبوعی «مؤسس، مدیره، دبیران، آموزگاران و شاگردان دبیرستان و دبستان دانش دوشیزگان کاشان، سال تحصیلی ۱۳۱۶-۱۳۱۵»، ۱۶۸ نفر حضور دارند که به نظر می رسد از این تعداد ۱۵۱ نفر دانش آموز، ۱۵ دبیر و آموزگار، مؤسس (حسن نراقی)، و مدیر (رخشنده گوهرمشیری) در تصویر دیده می شوند. بر حسب شمارش بصری به عمل آمده، از تعداد دانش آموزان حاضر، ۱۱ تن از محصلان پسر هستند. عکس در طبقه فوقانی مسجد آقابزرگ و مقابل شبستان آن گرفته شده است.^{۲۶} البته دانش آموزان دختر مقاطع تحصیلی ابتدایی و دبیرستان، همچنین معلمان زن با همان پوشاک فرم (پیراهن با دامن) به طبقه فوقانی مسجد تردد می کردند.^{۲۷}

اما خانواده نراقی در کاشان - که در زمره شهرهای تاریخی، با سابقه و با هویت دیرینه فرهنگی است و عالمان، طبیبان، فقیهان، فیلسوفان، شاعران و هنرمندان نامداری در آن نشو و پرورش یافتند و نام آورانی از این دیار برخاسته و به ایران و جهان اسلام

۲۴. اطلاعات بانوان، همان، ص ۴۷.

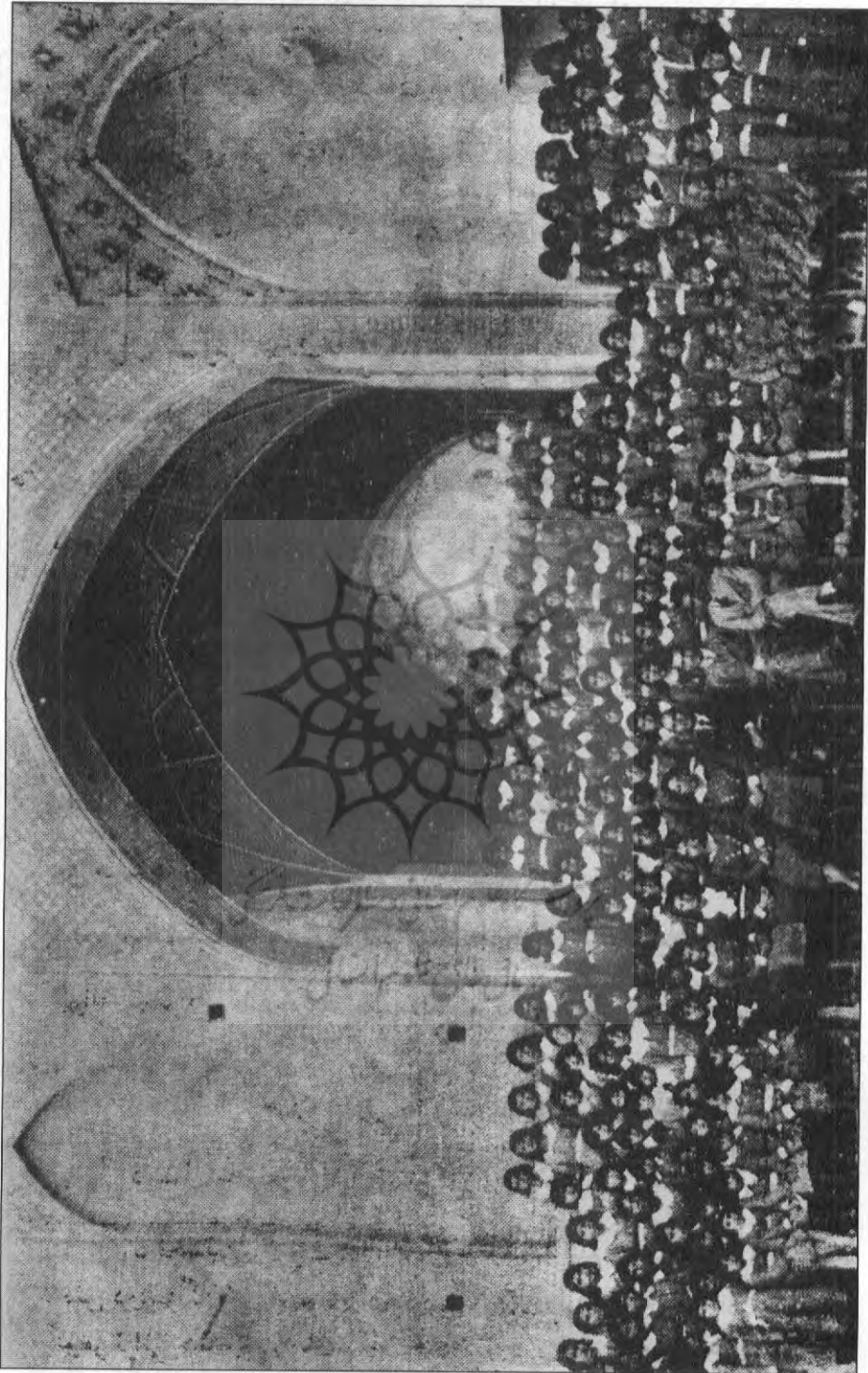
۲۵. سالنامه و آمار ۱۳۱۵-۱۳۱۴ش. تهران، وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه. صص ۵۰-۵۱؛ به نقل

از سید محمود سادات بیدگلی، همان، ص ۷۱.

۲۶. حسن نراقی، همان، ص ۳۲۵.

۲۷. منبع شفاهی: عباسعلی فراهی، نوه آیت الله شیخ محمد غروی و استاد دانشگاه کاشان.





دانش‌آموزان دبستان و دبیرستان دوشیرگان کاشان در مسجد آقابزرگ؛ در ردیف جلو حسن زراقی و رخشنده گوهر مشیری دیده می‌شوند

اعتبار بسیاری بخشیدند - با مشکلاتی نیز مواجه بودند؛ به ویژه رخشنده گوهر که سبک و سیاق تعلیمات او در این شهر مذهبی و شهره به «دارالمؤمنین» بازتاب ویژه‌ای یافت و واکنش مخالفان به خصوص طیف دینداران را برانگیخت. برای شریعت‌مداران، باور کردن این امر دشوار بود که سلاله‌ای از بیت روحانی و سبطی از تبار خاندان شناخته شده‌ای چون نراقی، پیشگام چنین تحرکاتی شده باشد. رخشنده مشیری از اقدام خود در گشودن مدرسه دخترانه در یک شهر مذهبی به درستی به مثابه «یک انقلاب» یاد می‌کند. آری، او اولین کسی است که در کاشان دست به تأسیس یک مدرسه دخترانه با این ویژگیهای خاص زد؛ و خود در توصیف چگونگی تبدیل مسجد به مدرسه دخترانه اظهار می‌دارد:

مسلماً این کار احتیاج به مقداری مقاومت، سرسختی و جرئت داشت. اما در مرحله اول، چون خانواده نراقی از خانواده‌های قدیمی و سرشناس کاشان بود، کسی جرئت دخالت مستقیم نداشت؛ و در مرحله دوم، موافقین ما هم زیاد بودند و تا حدودی مادران و پدران متوجه اهمیت سواد برای فرزندان خود شده بودند و با اینکه ابتدا ۵ یا ۶ شاگرد داوطلبانه در مدرسه ما نام‌نویسی کردند، ولی رفته‌رفته به این تعداد افزوده شد و خیلی زود تعداد شاگردان ما به ۱۰۰ نفر رسید و در چهار کلاس به تحصیل پرداختند.^{۲۸}

وی در بخش دیگری از مصاحبه‌اش با مجله اطلاعات بانوان در خصوص ورزش دختران با شلوارک تا زانو و انجام حرکات موزون همراه با نوای ویولن در مسجد آقابزرگ و عکس‌العمل مذهبی مردم می‌گوید:

مگر امکان دارد که شروع هر کار تازه و تحول جدیدی توأم با مشکلات نباشد؟ مردم مسلماً صحبت‌هایی می‌کردند. گاه‌گاهی غری می‌زدند ولی نمی‌توانستند کاری از پیش ببرند، چون، همان‌طور که گفتم، شوهرم در کاشان مرد بانفوذی بود.^{۲۹}

دبستان دانش دوشیزگان کاشان از کمبکهای دولتی بی‌نصیب نبود. «این مدرسه در سال تحصیلی ۱۳۲۰-۱۳۱۹ش ماهیانه از فرهنگ ۴۳۰ ریال و از شهرداری ۵۵۰ ریال مقرر می‌گرفت و ۱۳۶ دانش‌آموز ابتدایی و ۲۳ دانش‌آموز دبیرستانی دارا بود.»^{۳۰} دبستان دانش دوشیزگان، اندک‌اندک، توسعه یافت و در خلال سنوات بعد عده‌ای از

۲۹. همان.

۲۸. اطلاعات بانوان، همان، ص ۴۶.

۳۰. سازمان اسناد ملی ایران، ش س ۲۹۷۰۰۶۱۶۱، محل در آرشیو ۶۳۵ آب ۱، به نقل از: سید محمود سادات بیدگلی، همان، ص ۶۸.



محصلان به طور موقت به بیت آیت‌الله شیخ محمد غروی، که در آن زمان به نجف اشرف رفته بود، منتقل شدند. این خانه در کوچه مجاور دبیرستان شاهدخت درگذر محمد صالح بیگ در خیابان فاضل نراقی قرار داشت^{۳۱} و به مسجد آقابرگ نزدیک بود. گویا قسمت بیرونی منزل در اختیار اولیاء مدرسه قرار گرفته بود.

معلمین مدرسه در این سال شامل رخشنده گوهر نراقی، حسن نراقی، حسین دانشوری، حسام‌الدین صفایی نراقی، عذرا تنوتاس، عزیز جهان حکیمباشی، فاطمه خامسی، قدسیه نقبائی، روحیه صافی، رحمان زندی و محمدحسن نیاکیان بودند. در سال ۱۳۱۶ش / ۱۹۳۸م علی اصغر حکمت وزیر فرهنگ وقت برای اعطای گواهینامه ششم ابتدایی به کاشان سفر نمود. در آن روز دانش‌آموزان دبستان و دبیرستان دوشیزگان به صورت دسته‌جمعی و با لباسهای متحدالشکل آبی و کفش ورنی پیاده از مدرسه (که در آن زمان در منزل آیت‌الله غروی بود) به ورزشگاه چهل جریب رفتند و پس از مراسم جشن و سرودخوانی، حکمت گواهینامه ششم ابتدایی را به منتخبین دانش‌آموزان اعطا کرد.*

از افرادی که گواهینامه خود را از دست حکمت گرفته‌اند می‌توان به فخرالتاج شیبانی، افسرالملوک شیبانی، مرصع وثوقی، ایران ظفر، قدسیه نقوی، فاطمه خامسی، منیره نقوی، قدسیه نقبائی و صدقیانی اشاره نمود.^{۳۲}*

علی اصغر حکمت از شهریور ۱۳۱۲ عهده‌دار وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه شد و در کابینه‌های محمدعلی فروغی و محمود جم، به دفعات، این مسئولیت را بر عهده گرفت. وی با خانواده نراقی مناسبات حسنه‌ای داشت و به بهبود وضعیت دبستان و دبیرستان دانش دوشیزگان مساعدت نمود.^{۳۳} تعداد کارکنان دبستان و دبیرستان دانش دوشیزگان در سال تحصیلی ۱۳۱۹-۱۳۲۰ دوازده نفر ثبت شده است که نیمی از آنان را زنان و نیم دیگر را مردان تشکیل می‌دادند.^{۳۴}

به گمان یکی از پژوهندگان، رخشنده نراقی «اولین بانوی ایرانی است که مسجدی را

۳۱. افشین عاطفی. بزرگان کاشان. کاشان، مرسِل، ۱۳۸۳. ج ۲، صص ۱۸۰-۱۸۱.

* افسرالملوک شیبانی، مصاحبه، کاشان، ۱۳۸۲/۳/۱۲.

۳۲. سید محمود سادات بیدگلی، همان، ص ۶۸.

** محمدجواد محسنی‌نیا، «آموزش و پرورش کاشان»، همان، ص ۳۵.

۳۳. منبع شفاهی، احسان نراقی.

۳۴. سازمان اسناد ملی ایران، همان سند، به نقل از: سید محمود سادات بیدگلی، همان، ص ۱۰۵.

به مدرسه دخترانه تبدیل کرده است.^{۳۵} هر چند نگارنده در صحت این ادعا و شمول آن در سطح کشور تردید دارد، البته رخشنده گوهرمشیری (نراقی) در زمره اولین بانوانی است که در کاشان بنیادگذار دبستان و سپس دبیرستان دخترانه بوده است و بخشی از مسجد را مبدل به مدرسه کرده است. موافقان این قبیل اقدامات غیرمعارف، به متروک و مهجور بودن مسجد و دایر نبودن حوزه درس در آن استناد می‌کنند. مستوفی، ضمن جانبداری از تخریب مدارس دینی به روزگار پهلوی اول، از طلبه‌ها به عنوان «بطله‌ها»^{۳۶} بی‌یاد می‌کند که حجرات مدارس را به عنوان منزل مجانی اشغال کرده‌اند و از این رو در خاطراتش می‌نویسد «اگر تمام آنها هم از بین برود، اسف و افسوس بر آن نباید خورد» ملاحظه فرمایید:

مدارس آخوندی قدیم که بعضی مثل دارالشفای کلا و برخی مثل صحن بقعه سید ناصرالدین بعضاً گرفتار خرابی شده است، از قضا چندان زیاد نیست؛ ولی اگر تمام آن مدارس هم به امر رضاشاه خراب شده بود، ضایعه مهمی نبود؛ زیرا در آنها طلبه‌ای که نه به تمام معنای کلمه بلکه برای حفظ ظاهر هم درس بخواند وجود نداشت....

من یقین دارم که در تبدیل باغ مروی به دبیرستان دختران، آقایان متولیان مدرسه مروی و طلاب آن خیلی عصبانی شده... [ما] من باز هم یقین دارم که روح مرحوم حاجی محمدحسین خان مروی، وزیر فتحعلی‌شاه، از بنای این دبیرستان دختران شاد [است].^{۳۷}

بر نگارنده این نکته مغفول ماند چگونه مستوفی، که این‌گونه احساسات شخصی خود را در خاطره‌نگاری اش آشکارا دخالت می‌دهد، به چنین یقینی رسیده است و حتی بالاتر از آن نسبت به احوالات مردگان آگاه است و به نمایندگی و وکالت از جانب اموات، از جمله شادروان مروی، به مثابه یک سخنگو نیز اظهار نظر می‌کند. به باور منتقدان و مخالفان این نظرگاه، از رونق افتادن مساجد ملهم از خواست قلبی مردم نبود بلکه سختگیریهای حاکمیت و فرمانروایان موجب متروک ماندن و فراموش شدن آنها شده بود.

۳۵. منصوره پیرنیا. سالار زنان ایران. مرلند، مهر ایران، ۱۳۷۴خ/۱۹۹۵م. ص ۶۳. نویسنده اثر، همچنین ویراستار آن (داریوش پیرنیا)، نام رخشنده گوهر را در جای‌جای مطلب از روی بی‌دقتی به غلط «درخشنده» آورده‌اند.

۳۶. هرز، بیکاره‌ها.

۳۷. عبدالله مستوفی. شرح زندگانی من، یا، تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه. ج ۲. تهران، زوار، ۱۳۴۳. ج ۳، صص ۲۴۸-۲۴۹.



حسنعلی منصور در مراسم ازدواج احسان نراقی. در تصویر رخشنده گوهرمشیری (مادر احسان) نیز دیده می‌شود

خروش روحانی تبعیدی

به نوشته حسن نراقی و بنا به آنچه پیشتر نقل شد، فعالیت دبستان و دبیرستان دانش دوشیزگان به سال ۱۳۲۱ پایان یافت؛^{۳۸} لیک کمتر پژوهنده‌ای به علت تعطیل مدرسه اشاره کرده است. برخی گمان می‌کنند مهاجرت خانواده نراقی به تهران در نتیجه خاتمه کار «دانش دوشیزگان» در کاشان به طور طبیعی بوده است؛ حال آنکه خانواده نراقی تا پایان جنگ جهانی دوم و خروج متفقین از پایتخت در کاشان بسر می‌بردند.^{۳۹} پس به راستی وقوع چه امری به برچیده شدن این مجتمع آموزشی انجامید؟ موضوعی که از ابعاد مختلف حائز اهمیت است و روشن شدن آن یک ضرورت به شمار می‌آید.

به منظور پاسخ‌دهی به این پرسش و زدودن ابهامات، به شصت و پنج سال پیش کاشان بازمی‌گردیم. در آخرین روز از دومین ماه بهار ۱۳۲۱، ورود یک روحانی تبعیدی، باعث برهم خوردن معادلات آن روزگار و ایجاد تغییر و تحول در حال و هوا و فضای شهر شد. این فرد کسی نبود جز آیت‌الله شیخ محمد خالصی که در میان ایرانیان به «خالصی‌زاده» سرشناس است. شیخ محمد خالصی از علمای ضد استعمار و ضد استبداد است که سالهای عمر خود را صرف روشنگری و مبارزه در عراق و ایران نمود و رنج و محنت زندان، تبعید، آزار، ترور و مسمومیت، تهمت و توهین را به جان خرید. پدرش آیت‌الله العظمی شیخ محمد مهدی خالصی از تلامیذ زبده حضرت میرزای شیرازی بود و سالها ریاست علمای کاظمین را برعهده داشت و فرمانده یکی از جبهه‌های نبرد در جریان جنبش جهاد بر ضد متجاوزان انگلیسی در خلال جنگ جهانی اول بود.^{۴۰} در پی تبعید خالصی‌زاده، از سوی مقامات انگلیسی، از عراق به ایران، وی دست از فعالیت سیاسی برداشت و نزدیک به بیست و دو سال از عمرش را در مخالفت با اقدامات حکومت مستبد رضاخان در حبس و حصر و تبعید گذراند. وی پیش از اعزام اجباری به کاشان تقریباً دوازده سال به حالت تبعید، زیر نظر مأموران نظمیه، در توپسرکان اقامت داشت. سالهای آخر اقامت اجباری وی در توپسرکان مقارن با آغاز جنگ بین‌الملل دوم و حمله متفقین به ایران بود. نیروهای انگلیسی از صفحات جنوب و قوای روس از سمت شمال به میهنمان یورش بردند. یکی از طرحهای اساسی متفقین در آن برهه احداث راه از جنوب به شمال به منظور کمک‌رسانی انگلیسیها به همپیمانان

۳۸. حسن نراقی، تاریخ اجتماعی کاشان، همان، ص ۳۲۶.
 ۳۹. منبع شفاهی، احسان نراقی.
 ۴۰. سلیم الحسینی، نقش علمای شیعه در رویارویی با استعمار ۱۹۰۰-۱۹۲۰م. ترجمه محمد باهر و صفاءالدین تبراغیان. تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۸. صص ۹۰ و ۹۳.

روس آنان در شمال و پایداری در برابر قشون آلمان نازی بود. این مهم با احداث راه آهن تحقق می یافت. مسیر امداد رسانی از نزدیکی تویسرکان می گذشت و هنگامی که آیت الله خالصی از این موضوع آگاه شد، نمایندگان خود را نزد اهالی منطقه گسیل داشت و از همگی خواست تا در نماز جمعه که آن هفته در شهرک «گنبد» اقامه می شد حضور یابند. یادآور می شود شیخ خالصی در زمره فقهای است که قائل به اقامه نماز جمعه در عصر غیبت است.^{۴۱} ایشان در خطبه نماز جمعه آشکارا به عموم هشدار داد از مشارکت در ساخت راه آهن خودداری ورزند و حکم به حرمت این همکاری داد.

همکاری با انگلیس در احداث راه آهن [حرام است. ای کارگران، مگر نمی دانید که با کارتتان با آنان همراه می شوید و جاده صافکن دشمنان می گردید... بدانید هر تیشه ای که به منظور ایجاد این راه می زنید، به مثابه ضربه ای است که بر قلب رسول الله (ص) و قلوب ائمه (علیهم السلام) فرود می آید.^{۴۲}

سخنان آیت الله خالصی به اندازه ای مؤثر بود که روز بعد هیچ یک از کارگران برای کار از خانه خارج نشد. هنگامی که سرهنگ «وپ»، مسئول پروژه ساخت راه آهن، علت حضور نیافتن کارگران در محل کارشان را جویا شد، مطلع گردید که مجتهد بانفوذی به نام خالصی فتوا به حرمت همکاری با این طرح انگلیسی داده است. از این رو، مبادرت به برقراری ارتباط و ارائه گزارش به مقامات بالاتر نمود. در گزارش آمده بود که اجرای پروژه با وجود حضور روحانی ای چون خالصی در منطقه ممکن نیست. بنابراین، آیت الله خالصی به کاشان تبعید شد.^{۴۳}

نشان شیرو خورشید و شمشیر و تاج

اداره کل شهربانی

رونوشت نامه وزارت کشور مورخه ۱۳۲۱/۲/۲۳ شماره ۱۴۸/س ۷۱۹ (خیلی فوری - محرمانه)

اداره کل شهربانی

پیرو شماره ۶۷-۱۹۲۹ [مورخ] ۱۳۲۱/۲/۱ نظر به اینکه اقامت آقای خالصی زاده در تویسرکان مقتضی نیست، قدغن فرمائید شهربانی تویسرکان هرچه

۴۱. به منظور آگاهی بیشتر از دیدگاه ایشان درباره وجوب تعیین نماز جمعه، بنگرید به: محمد خالصی، ارمغان الهی. ترجمه حیدرعلی قلمداران. قم، ۱۳۸۰ق؛ و نیز: محمد خالصی، منظومه فی وجوب صلاة الجمعة: فی الوجوب العینی لصلاة الجمعة. طهران، بی نا، ۱۳۶۴ق.

۴۲. هاشم الدباغ، صفحات مشرقة من الجهاد الدینی و السیاسی لعلماء العراق، الامام المجاهد الشیخ محمد الخالصی. طهران، مؤلف، ۱۹۹۸. صص ۱۵۶-۱۵۷.

۴۳. همان، ص ۱۵۷.

زودتر، به نحوی که تولید سر و صدایی نشود، او را به کاشان اعزام دارند و تحت نظر شهربانی در آن شهر بماند. و مخصوصاً دقت کامل به عمل آید هیچ‌گونه عملیاتی که مغل با آسایش و آرامش باشد از او سر نزنند.

وزیر کشور^{۴۴}

رونوشت با اصل یکسان است^{۴۵}

به نوشته شیخ محمد خالصی، وی در روز پنجم جمادی‌الاولی ۱۳۶۱ق وارد کاشان شد. پس روزشمار تبعید ایشان به این شهر از ۱۳۲۱/۲/۳۱ آغاز می‌شود. «آمدن آیت‌الله خالصی‌زاده به کاشان برای اسلام، روحانیت و مردم منشأ خیر بود. او بنیان‌گذار مبارزه در کاشان بود و تحول عجیبی ایجاد کرد و جوانان را به سوی خود جلب کرد.»^{۴۶} یکی از این جوانان شیخ غلامرضا گلسرخی بود که درباره تأثیر حضور آیت‌الله خالصی در کاشان و جاذبه وی می‌نویسد:

من، کارگرزاده‌ای فقیر، یازده ساله بودم و تازه به کلاس ششم ابتدایی رفته که مرحوم آیت‌الله خالصی‌زاده به کاشان تبعید شد. با شنیدن بیانات پرشور او دبستان را کنار گذارده طلبه شدم و هر شب پای سخنرانیهای پرسوز او بودم. از آن روز مبارزه با ظلم و زور در جانم ریشه دوانید... وقتی خالصی‌زاده به کاشان آمد و علیه ظلم و زور و بی‌انصافی و گرانفروشی داد سخن می‌داد و محرومان گرددش جمع شده بودند و ثروتمندان علیه او توطئه می‌کردند، من مرید او شدم.^{۴۷}

با آنکه فعالیت‌های آیت‌الله خالصی از سوی مأموران شهربانی کنترل می‌شد، ایشان در انجام دادن تکالیف دینی خود غفلت و سستی نشان نداد و وقت خود را به تبلیغ و تعلیم و انتقاد از اوضاع می‌گذراند. «از طلاب ساخته و پرداخته مرحوم آیت‌الله خالصی‌زاده می‌توان از آیات و حجج اسلام آقایان حاج شیخ حسین راستی‌کاشانی، محمد امامی‌کاشانی، سید محمد تسلطی، متسلمی، محمود صلاحیان و حلیمی نام برد و شاید جوان‌ترین آنها "غلامرضا گلسرخی" بود.»^{۴۸} همچنین تأسیس حوزه‌های علمی و مراکز دینی در شهرهای کاشان و یزد از اقدامات آیت‌الله خالصی‌زاده است. از این رو، علمای

۴۴. در این زمان علی سهیلی، نخست‌وزیر، عهده‌دار سرپرستی وزارت کشور نیز بود.

۴۵. سبعة وعشرون شهراً فی طهران، مشاهدات المجاهد الاکبر آية الله العظمی الامام الشیخ محمد الخالصی. به کوشش هادی خالصی. بیروت، بی‌نا، ۱۹۹۸. ص ۵۲.

۴۶. سید اصغرابین الرسول. انقلاب اسلامی در کاشان. تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳. ج ۱، ص ۵۲.

۴۷. تاریخ و فرهنگ معاصر (فصلنامه)، ش ۵، پاییز ۱۳۷۱، ص ۱۶۴؛ مقاله علی حجتی‌کرمانی با عنوان «دو نامه تاریخی و منتشر نشده از: برادر، همفکر و هم‌زم، گلسرخی». ۴۸. همان، ص ۱۶۵.

بزرگ این دو شهر خود را مدیون خدمات و ارشادات ایشان می‌دانند.^{۴۹} همین جنب و جوش باعث شد تا اداره کل شهربانی در پاسخ به تلگرافهای شماره ۳۲۴۷ مورخ ۱۳۲۲/۵/۳۱ و شماره ۷۶۴۵ مورخ ۱۳۲۲/۶/۳ طی تلگراف شماره ۱۰۶ مورخ ۱۳۲۲/۶/۴ به شهربانی کاشان دستور دهد از ورود خالصی‌زاده به مساجد و معاشرت اشخاص با وی جلوگیری شود تا «ایام ماه رمضان و امور انتخابات به خوشی بگذرد».^{۵۰} وزیر کشور در نامه‌ای به شماره ۱۶۳۸/۴۶۳۳ مورخ ۱۳۲۲/۷/۱۷ به شهربانی کل کشور به صراحت اعلام می‌کند که «بر حسب امر نخست‌وزیری باید ملاقاتهای خالصی‌زاده محدود شود». همچنین مفاد نامه حاکی از «تحریکات» طرفداران خالصی‌زاده در کاشان و ضرورت «انتقال» مشا‌الیه به محل دیگری دارد.^{۵۱} هر چند با وجود تمامی اعمال فشارها و تضيیقات حاکمیت پهلویها در تحدید فعالیت‌های شیخ خالصی، وی کنج عزلت و گوشه‌نشینی نگزید و رویه سکوت اختیار نکرد. یکی از موارد اعتراض او به تغییر عملی کاربری و تبدیل برخی مکانهای مذهبی، مساجد و حوزه‌های علمیه کاشان به مراکز آموزشی دخترانه است. به نمایی موجز و گوشه‌ای از فعالیت ایشان در کاشان توجه فرمایید:

حوزه دینی کاشان

در این شهر چنان بی‌دینی غلبه کرده بود که مسجد آقا [بزرگ] به شکل دبیرستان دوشیزگان تبدیل شده بود. این دبیرستان وسیله اجراء شهوات دشمنان دین گردیده و زیر قبر مسجد کلاس درس رقص و موسیقی دایر شده بود... بعد از وقایع شهریور، لله‌الحمده، مسجد از لوٹ بی‌عصمتی پاک شد و حوزه علمی در کاشان دایر گردید و مدرسه سلطانی، که از طرف اداره اوقاف غصب شده بود، از طرف همان اداره به طلاب علوم دینی تفویض و یک نفر از علمای قم برای سرپرستی طلاب اعزام و متجاوز از صد طلبه در آنجا به کسب علوم دینی و فضائل اخلاقی و اجتماعی مشغول هستند و شهر کاشان را از لوٹ بی‌دینی پاک کردند.^{۵۲}



۴۹. اطلاعات (روزنامه)، مورخ ۲۸ مهر ۱۳۶۷، ص ۲؛ مقاله محمدجواد حجتی‌کرمانی زیر عنوان «امام، فقه و تمدن جدید».

۵۰. آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، کلاسه ۲۸۶۳۰۰۲۹۳۰؛ تأییدیه تلگراف محرمانه به امضای کفیل شهربانی کل کشور، پاسیوار ۱ سیف، رسیده است.

۵۱. آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، همان.

۵۲. منشور نور (نشریه)، ش ۱، مورخ ۱۳۲۴/۲/۴، ص ۴. منشور نور، نشریه‌ای دینی، اجتماعی و سیاسی‌ای بود که به توسط شیخ محمد خالصی در تهران منتشر می‌شد. فرصت را مغتنم شمرده از دوست پژوهشگر آقای اسلام دباغ که تصویر چند شماره نشریه را در اختیار نگارنده قرار داد، سپاسگزاری می‌نماید.

چنانکه ملاحظه می‌شود، یکی از عمده‌ترین محورهای اعتراض شدیدالحن عقیدتی - سیاسی آیت‌الله خالصی نسبت به تبدیل شدن حوزه‌ها و مساجد به مدارس دخترانه است که حاکمیت پهلوی با زیرکی به منظور کاهش تدریجی حساسیت دینی جامعه نسبت به آن چراغ سبز نشان داده بود. اما تبلیغات رسمی نظام این مخالفت را به‌گونه‌ای وانمود می‌کرد که گویی خالصی و دیگر علما با مدارس دختران و تحصیل آنان مخالف‌اند.

نشان شیرو خورشید و شمشیر و تاج

وزارت کشور

[در حاشیه:] نسخه دوم تلگراف رمز
تاریخ: ۱۳۲۲/۸/۱۷
کاشان

فرمانداری، اطلاع واصله حاکی است خالصی‌زاده منبر رفته و بر علیه مدارس نسوان اظهاراتی کرده، مردم را به بستن مدارس تشویق کرده. موضوع چیست. از منبر رفتن نامبرده جلوگیری نمائید.

وزیر کشور ۵۳

آیت‌الله خالصی، انتقاد خود را به طرق مختلف به گوش مسئولان می‌رساند. با وجود آنکه تنها دو ماه از تبعید ایشان به کاشان می‌گذشت، طی تلگرافی در مورخه ۳۱ تیر ۱۳۲۱ خطاب به اسفندیاری، رئیس مجلس شورای ملی، در مورد منع ورود علما به مدرسه و مسجد سلطانی و تبدیل شدن آن مکان به محل رقص و پایکوبی اعتراض کرد.^{۵۴} هر چند دامنه اعتراضها تنها به خالصی‌زاده محدود نبود و فریاد روحانیان مقیم کاشان را برانگیخت؛ لیک، در این میان، نمی‌توان به نقش جریان‌ساز شیخ خالصی کم‌توجهی کرد. در میان مدارک بازمانده از این دوره تلگراف جمعی از عالمان کاشان در ۱۳۲۱/۴/۵ «به مجلس راجع به انجام اعمال غیرمناسب و تئاتر در مدرسه مسجد سلطانی و تقاضای تخلیه مدرسه و تسلیم مسجد به مسلمین»، جلب توجه می‌کند. نام حضرات ابوتراب نراقی، رضوی، شیخ جعفر الهی، حسین نراقی، مهدی نراقی، محمد غروی، محمود نجفی و مجدالدین نراقی، در انتهای تلگراف مذکور دیده می‌شود.^{۵۵} شک نیست بیشترین اعتراضها در خصوص مدرسه و مسجد سلطانی بود چرا که این مدرسه دارای حجره‌های بسیار بود و شمار طلاب آن با مسجد آقابرگ قابل مقایسه



۵۳. آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، همان. در این برهه، سید محمد تدین تازه وزیر کشور شده بود.

۵۴. مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، شماره سند ۱۳/۱۴۲/۱۳/۱/۶۵، (پاکت ۲۵ برگی).

۵۵. همان، شماره سند ۱۳/۱۴۱/۱۳/۱/۴۶.



دانش آموزان دبستان دوشیزگان کاشان با پوشاک ورزشی در مسجد آقابزرگ

نبود. مدرسه سلطانی بزرگ‌ترین مدرسه علمیه کاشان محسوب می‌شد و به «مدرسه شاه» شهرت داشت. این مدرسه در بازار کاشان و زاویه شمالی میدان کمال‌الملک واقع است. مدرسه سلطانی از آثار زیبای دوره قاجار است که در زمان سلطنت فتحعلی شاه احداث شد. برای ساخت این بنا هشت سال وقت صرف شد، از ۱۲۲۱ تا ۱۲۲۹ق/ ۱۱۸۵ تا ۱۹۳۱ش. مدرسه دارای ۵۲ حجره، دو تالار بزرگ تدریس و مباحثه، کتابخانه و مسجد است. مدرسه سلطانی سالها در اختیار اداره فرهنگ قرار داشت. جشن کشف حجاب و انواع برنامه‌های فرهنگی پهلوی‌پسند در آنجا برگزار می‌شد. مدرسه سلطانی یکی از مراکز عمده برگزاری تئاتر از سوی اداره فرهنگ کاشان بود. حضور شیخ خالصی در کاشان باعث شکسته شدن سکوت چند ساله ناشی از حاکمیت فضای اختناق رضاشاهی شده بود و حال و هوای شهر را دگرگون کرد. اقدامات شیخ پرآوازه تبعیدی بسیاری را از گوشه عزلت‌نشینی خارج کرد و آنان را به حرکت درآورد.

در کاشان متجاوز از پنجاه مسجد، که در دوره بیست ساله خراب بود، به خرج اهالی بعد از حادثه شهرریور آباد گردیده و متجاوز از چند کرور تومان در آنجا خرج شده از نمازگزاران، که یکی از آنها در آن دوره پیدا نمی‌شد، برگردید.^{۵۶}

به هر حال، گسترش دامنه اعتراضات طیف دینداران باعث شد مدرسه سلطانی از دست ایادی دولت پس گرفته شود. همین فشارها باعث تعطیلی دبستان و دبیرستان دانش دوشیزگان شد که متعاقب آن، خانواده نراقی کاشان را به مقصد تهران ترک کردند. کمتر از یک دهه و نیم بعد دکتر نراقی در واگویی یادمانده‌های خود از آن ایام اظهار می‌دارد:

پدر من، که از یک خانواده روحانی بود، پس از ازدواج با مادر من که تحصیل کرده مدرسه دخترانه آمریکایی بود به قصد خدمت به فرهنگ از آرامش اوضاع زمان شاه فقید استفاده کرد و، به کمک [اداره] فرهنگ در کاشان، دبیرستان دخترانه‌ای افتتاح نمودند. این مؤسسه بارها از طرف وزرای فرهنگ زمان رضاشاه فقید مورد تمجید قرار گرفته بود.

پس از شهرریور بیست که در ظاهر آزادیهایی به دست آمده بود و عده‌ای از این آزادیها سوءاستفاده می‌کردند من جمله سید محمد خالصی‌زاده (آخوند مشکوک) به کاشان آمده و به حمایت حزب اراده ملی در آن زمان شروع به مبارزه با این مؤسسه فرهنگی نموده و با هتاکی و تهمت یک اقدام نوع پرورانه را لجن مال نمود و از اینکه



دختران به مدرسه می‌روند این مطلب [را] لطمه به دین و اسلام نشان داد و بالاخره در اثر تحریک مردم متعصب، پدر و مادر من ناگزیر به بستن مدرسه شده و از کاشان مهاجرت کردند.^{۵۷}

قطب‌نمای پرورشی

به هر روی، احسان‌الله بنا به گفته مادرش، چند سال در دبستان دوشیزگان دانش تحصیل کرد و پس از آن به مدرسه پسرانه پهلوی رفت.

تا کلاس چهارم ابتدایی عده‌ای دانش‌آموز پسر هم با دختران روی یک نیمکت و پشت یک میز به تحصیل ادامه دادند؛ ولی بعد به مدرسه پسرانه رفتند. پسر احسان هم مدتی در مدرسه خود من تحصیل کرد و بعد به مدرسه پسرانه رفت.^{۵۸}

هر چند به گفته احسان، وی هیچ‌وقت در مدرسه دانش تحصیل نکرد و در دبستان پهلوی کاشان سرگرم فراگیری درسها بود. به زعم نراقی، اظهار نظر مادرش در این باره کاملاً خطاست و او در تمام مدت تحصیل از کلاس اول تا پنجم متوسطه که در کاشان بوده است در دبستان پهلوی و پس از آن نیز در دبیرستان پهلوی به تحصیل اشتغال داشته است.^{۵۹}

سبک و سیاق تحصیل و معاشرت احسان کاملاً متفاوت بود. به گفته وی، روش زندگی او از او ان کودکی کاملاً فرنگی بود و کمتر تحت تأثیر محیط سنتی کاشان قرار داشت.

بعد از ظهرها ساعت ۴ با سرعت به مدرسه مادرم می‌آمدم و با دختران مدرسه مادرم والیبال بازی می‌کردم. اصلاً تیپ زندگی من، زندگی فرنگی بود. با دخترها و پسرها بزرگ می‌شدم. در مدرسه مادرم با دختران آن مدرسه والیبال و پینگ‌پنگ بازی می‌کردم.^{۶۰}

احسان با پدرش ارتباط دوستانه‌ای داشت. حسن برای احسان نه تنها یک پدر که الگویی برای تحقیق و تلاش علمی به شمار می‌آمد. نراقی پدر، پژوهشگری کوشا و نویسنده‌ای چیره‌دست به شمار می‌آمد. وی به تاریخ و فرهنگ ایران علاقه وافر داشت و بر پایه ذوق و شوق فردی به مطالعه و تحقیق درباره مسقط‌الرأس خود و پیرامون آن

۵۷. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، پرونده ۱۸۶/۴، بازجویی سرگرد عمید از احسان نراقی مورخ ۱۳۳۶/۵/۲۹ در مرکز ساواک. ۵۸. اطلاعات بانوان، همان، ص ۴۷.

۵۹. گپ و گفت مورخ ۱۳۸۴/۱۰/۲۶ با احسان نراقی. ۶۰. در خشت خام، همان، ص ۳۹.

پرداخت و در حفظ و معرفی آثار فرهنگی و ابنیه تاریخی کاشان از هیچ کوششی دریغ نورزید. از منظری، تکاپوی علمی و تألیفات حسن نراقی را می‌توان به سه بخش تقسیم کرد: الف: زنده کردن آثار ادبی و فلسفی اجداد خود؛ ب: روشن کردن اوضاع اجتماعی و مسائل مربوط به انقلاب مشروطیت ایران، خاصه در کاشان؛ ج: توجه به آثار تاریخی و هنری ایران به ویژه سرزمین کاشان و نطنز.^{۶۱}

در بخش نخست می‌توان به آثاری که از خاندان نراقی تصحیح کرده و در چاپ و انتشار آن اهتمام ورزیده اشاره کرد که از آن جمله‌اند:

نخبة‌البیان (در وجوه تشبیه و استعارات و محسنات بدیعه). تألیف ملا محمد مهدی بن ابی‌ذر نراقی کاشانی. به اهتمام حسن نراقی. تهران، ابن‌سینا، ۱۳۳۵.

قوة‌العیون. تألیف ملا محمد مهدی نراقی. با تعلیق و تصحیح و مقدمه سید جلال‌الدین آشتیانی. پیشگفتار حسن نراقی. تهران، انجمن شاهنشاهی فلسفه، ۱۳۵۷. این اثر پیشتر به اهتمام استاد سید جلال‌الدین آشتیانی در نشریه دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه مشهد به چاپ رسید: ش ۱۵، تابستان ۱۳۵۴، صص ۷۵-۱۰۳؛ ش ۱۸، بهار ۱۳۵۵، صص ۹۷-۱۵۵؛ ش ۱۹، تابستان ۱۳۵۵، صص ۴۳-۵۸.

اللمعة الالهية و الکلمات الوجيزة. تألیف ملا محمد مهدی نراقی. با تعلیق و تصحیح و مقدمه سید جلال‌الدین آشتیانی. پیشگفتار حسن نراقی. مشهد، انجمن فلسفه، ۱۳۵۷. مثنوی طاق‌دیس، همراه با منتخبی از غزلیات عالم ربانی حاج ملا احمد فاضل نراقی. به اهتمام حسن نراقی. تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲.

مشکلات العلوم. تألیف ملا محمد مهدی نراقی. به کوشش حسن نراقی. تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۷.

در بخش دوم تحقیقات گسترده حسن نراقی درباره تاریخ و جغرافیای کاشان، که خود از بنیادگذاران انجمن آثار ملی کاشان بود، می‌توان به کتابهای سرشناس او در این حوزه اشاره کرد:

تاریخ اجتماعی کاشان. مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی. چ ۲. تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.

آثار تاریخی شهرستانهای کاشان و نطنز. چ ۲. تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۴.

۶۱. ساختمان (مجله)، ش ۱۶، مورخ بهمن و اسفند ۱۳۶۸، ص ۳۹؛ مقاله دکتر ناصر تکمیل‌همایون با عنوان «در سوگ استاد حسن نراقی». با سپاس از پژوهنده ارجمند خانم بنفشه حجازی که نسخه‌ای از مجله را در اختیار راقم این سطور قرار داد.

خاندان غفاری. با همکاری فرخ غفاری. تهران، فرهنگ ایران زمین، ۱۳۵۳.

کاشان در جنبش مشروطه ایران. چ ۲. تهران، بی نا، ۱۳۶۴.

زندگی‌نامه خاوری کاشانی. گردآورنده حسن نراقی. تهران، گوتنبرگ، ۱۳۵۶.

چکیده تاریخ ایران: از کوچ آریاییها تا پایان سلسله پهلوی. تهران، آتیه، ۱۳۷۸.

بخش سوم شامل مقالات حسن نراقی است که در نشریات و مجلات چندی از جمله یغما، هنر و مردم، فرهنگ ایران زمین، چاپ و منتشر می شد. عنوان و موضوع برخی از این مقاله‌ها در نوع خود جالب توجه بود:

نظری به آرامگاه شاه عباس کبیر در کاشان و مدارک تاریخی آن، بنای تاریخی تلگرافخانه کاشان، آثار نبوغ و هنر ایران در قلب کشورهای مترقی جهان، هنرمندان یک خاندان تاریخی کاشان و آثار گرانبهای آنان، نظنز، نخستین شاعر آزادیخواه ایرانی، یادبود یکی از هنرهای دیرین ایران، تجلیات هنری خط زیبای فارسی، حمام تاریخی باغ شاه فین در کاشان، آثار علمی گمنام و شناخته نشده ملا محمد مهدی نراقی، قالی کاشان، چشمه سلیمانیه فین در کاشان، ادیب شیبانی کاشانی، آثار علمی محمد مهدی بن ابی ذر نراقی در مبانی فلسفه، حکمت و ریاضیات، قصص العلماء و ملا مهدی نراقی، حمامهای قدیمی ایران، مشیرالسلطان (میرزا سعیدخان)، زندگی و آثار یک هنرمند گرانبه‌ایه قرن گذشته (حاجی سید باقر معمارکاشانی)، جلوه‌های تمدن هخامنشی در آثار عهد صفوی، میرزا محمد محقق اردبیلی بیدگلی و...^{۶۲}

تلاش نراقی در احیاء کتابها، رساله‌ها و آثار علمی و فرهنگی اجدادش و کوشش او در تهیه و تدوین شرح احوال آنها جالب توجه است. حسن نراقی علاقه و اشتیاق وافر به کتاب و کاشان داشت. به نوشته دکتر تکمیل همایون: «انسان نراقی»

چند سال پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، روزی در کتابخانه ملی پاریس در مرز هشتاد سالگی خواست تا ایشان را به انبار کتاب ببرم و از نزدیک بخشی از ذخایر این کتابخانه تاریخی را به ایشان نشان دهم. حالتی در کتابخانه از ایشان دیدم و وصف نکردی... هر کتاب برای او انسانی کامل بود و معشوقی منتظر، آنچنان از خود بیخود شده بود و مات و مبهوت به در و دیوار و سقف و قفسه‌ها می نگریست که گویی «صور» دیده است. وقتی از پلکان انبار بخش نسخ خطی بالا رفتیم تا به سالن مطالعه برسیم فرمود «بین این کتابخونه راجع به کاشون، چی ها داره؟»^{۶۳}

۶۲. از آقای سید محمود راد به خاطر رخصت بهره‌وری به این جانب برای استفاده از کتابخانه شخصی اش در کاشان به منظور تهیه سرعنوان مقالات حسن نراقی در مجله هنر و مردم، سپاسگزاری می نمایم.

۶۳. ساختمان (مجله)، همان، ص ۴۰.



نراقی کتاب جامع و مفصل آثار تاریخی شهرستانهای کاشان و نظیر را به سال ۱۳۴۸ و در سن هفتاد و پنج سالگی به زیور طبع آراست و در سالهای بعد بخشی از وقت خود را صرف افزودن حواشی و اضافات بر آن نموده تا به نحو شایسته آماده چاپ دوم شود. چنانکه اشاره شد، حسن نراقی از پایه گذاران انجمن آثار ملی کاشان و از بنیادگذاران موزه تاریخی آن انجمن در باغ شاه فین بود.^{۶۴} وی نسبت به متفکران و اندیشمندان غرب کمال احترام را قائل بود.^{۶۵} نراقی به تدریس علاقه فراوان داشت؛ از این رو، پس از فراغت از تحصیل به معلمی روی آورد. حسن نراقی زندگی خانوادگی آرامی داشت. سیاق معیشت او متأثر از حسن خلقش بود؛ مردی نرمخو و لطیف طبع که از سیاست‌ورزی‌گریزان بود. «مدارا»، «منش و تعامل»، روش شایسته‌ای به شمار می‌آمد که در زندگی از سوی او برگزیده شده بود. منادی میانه‌روی، تعاضد و تفاهم در کاشان محسوب می‌شد و از تنش‌زایی و به هم‌ریختگی اوضاع بسی هراسناک بود. افتراق و انزوا را مذموم و وحدت و همکاری را راهگشا می‌پنداشت. در همه حال مایل بود حسن‌نیت خود را به آحاد جامعه ثابت کند و خیرخواهی‌اش را به آنان نشان دهد. مشرب فکری وی را می‌توان با عبارت «مذاکره و مفاهمه» خلاصه کرد. هرگونه اقدام مخاطره‌آمیز نه تنها از جنم او به دور بود بلکه راهکاری نکوهیده تلقی می‌شد که به ناآرامی و آشفتگی اوضاع می‌انجامید؛ ویژگی‌هایی که گویی بسیاری از آنها به طور شگفت‌آوری در احسان نراقی به ودیعه نهاده شده است. از منظر حسن نراقی، حفظ آثار باستانی، تعمیر ابنیه تاریخی و تدوین کتابهای فرهنگی مناسب‌ترین و بهترین اعمال به شمار می‌آمد و اقداماتی از این دست او را ارضا می‌کرد. استاد سید جلال‌الدین آشتیانی در مقدمه قره‌العیون از حسن نراقی با عنوان «دانشمند گرامی... ادام‌الله توفیقه» یاد و تشکر می‌کند «که با قلمی روان و کوشش و دقت و سعی فراوان، شرح احوال و آثار محقق نراقی را تهیه نموده‌اند.»^{۶۶}

رهاورد حیات

ثمره ازدواج حسن نراقی با رخشنده گوهرمشیری دو فرزند دختر به نامهای ناهید و فروهر و پسری موسوم به احسان‌الله بود. ناهید به سال ۱۳۰۲ در کاشان دیده به جهان

۶۴ آئینه (مجله)، س ۱۵، ش ۱۰-۱۲، مورخ دی - اسفند ۱۳۶۸، ص ۸۳۸

۶۵ کلک (مجله)، ش ۷۱-۷۲، مورخ بهمن - اسفند ۱۳۷۴، ص ۴۸۵، گزیده گفت و گوی جلال ستاری و علی

دهباشی یا احسان نراقی. ۶۶ قره‌العیون، همان، ص ۱.

گشود و سالها بعد با دکتر مرتضی فقیه،^{۶۷} که آن هنگام رئیس بهداری کاشان بود، وصلت کرد. مرتضی فقیه برخلاف برخی از اسناد ساواک، که وی را عضو حزب توده ایران، شاخه اروپا معرفی کرده است، مدت کوتاهی عضو حزب توده در ایران بود که بعدها از حزب جدا شد. مرتضی فقیه در نیمه نخست دهه پنجاه، چند سال پیش از پیروزی انقلاب اسلامی درگذشت. ناهید نیز در زمستان ۱۳۵۷ در یک سانحه رانندگی در شمال کشور کشته شد. و اما فروهر که آخرین فرزند خانواده نراقی است به سال ۱۳۰۷ در تهران زاده شد و سالها بعد به عقد مهندس کاظم بهبهانی درآمد. بهبهانی چندی ریاست کشتیرانی و مدتی مسئولیتی در زمینه فرش داشت و از موقعیت مالی خوبی بهره‌مند بود. بهبهانی سالها پیش در سویس درگذشت. هر چند بیشتر فرزندان فروهر در ایران سکونت دارند اما خود او اغلب ماههای سال را در سویس می‌گذراند.

درباره احسان‌الله نراقی، همان‌طور که اشاره شد، می‌دانیم که در ۲۲ شهریور ۱۳۰۵ در کاشان پا به عرصه وجود نهاد و، از این رو، دومین فرزند خانواده به‌شمار می‌آید. وی در سال ۱۳۳۸ با آنژل عرب شیبانی پیمان زناشویی بست. آنژل فرزند اسدالله عرب شیبانی در چهارم تیرماه ۱۳۱۵ در شیراز متولد شد. خانواده عرب شیبانی از خانواده‌های شناخته شده شیراز به‌شمار می‌آیند. پدر بزرگ آنژل، امیر سلیم عرب، عمده مالک و رئیس ایل خمسه، دارای هفت فرزند بود. محمدحسین؛ قمرالملوک که با پسر عمه‌اش یاور محمدتقی خان عرب ازدواج کرد؛ محمدتقی خان از رؤسای نظمیه جنوب در درگیریهای لارستان کشته شد؛ عباسقلی که به درجه سرگردی در ارتش نائل آمد و معاون سرتیپ شهاب، فرمانده دانشکده افسری، بود. عباسقلی عرب شیبانی نماینده دوره‌های ۱۵، ۱۶، ۱۸ و ۱۹ مجلس شورای ملی از فسا و دوره ۲۰ از استهبانات و نیز بود؛^{۶۸} اسدالله (پدر آنژل) ملکدار؛ فرج‌الله، سرهنگ ارتش و دارای تحصیلات عالی نظامی، مسعود؛ و آخرین فرزند خانواده، قیدافه بود. به هر روی، ثمره ازدواج احسان نراقی و آنژل عرب شیبانی سه فرزند پسر به نامهای بهمن (۱۳۳۹)، بهرام (۱۳۴۵) و امین (۱۳۵۶) بود.

۶۷. مرتضی فقیه به طبابت اشتغال داشت. وی به توصیه علی‌اصغر حکمت وزیر فرهنگ وقت با داشتن سمت ریاست بهداری کاشان، در دبیرستان دانش دوشیزگان خانواده نراقی هفته‌ای دو ساعت نیز علوم طبیعی درس می‌داد. هنگامی که حسن نراقی به بیماری تیفوئید مبتلا شد، فقیه پزشک معالج او بود و همین ارتباط باعث شد تا از دختر حسن نراقی خواستگاری نماید.

۶۸. زهرا شجیعی. نمایندگان مجلس شورای ملی در بیست و یک دوره قانونگذاری. تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۴۴. ص ۳۴۵؛ فهرست اسامی و مشخصات نمایندگان ۲۴ دوره مجلس شورای ملی. تهران، دفتر انتخابات وزارت کشور، ۱۳۶۸. ص ۱۰۸.



سالها بعد، حسن نراقی در ۱۳۴۳ با ربابه (سرور) انصاری وصلت کرد. محصول این پیوند یک فرزند پسر بود که در ۲۷ خرداد ۱۳۴۵ زاده شد و محسن نام گرفت. حسن در شصت و هشت سالگی با سرور سی و هشت ساله ازدواج کرد. همسر دوم حسن که زنی مطلقه و اصفهانی‌الأصل بود، از شوهر اول خود، فانی‌پور، سه فرزند دختر داشت.^{۶۹} سرانجام حسن به علت کهولت و کبر سن از پای درآمد و حدود سه هفته در بیمارستان بستری شد. گفته می‌شود وی تنها در هفته واپسین حیات خود، حافظه و حواس عادی را از دست داد و روز یکشنبه ۲۴ دی ماه ۱۳۶۸، در ۹۳ سالگی، جان به جان‌آفرین تسلیم کرد.^{۷۰} و در مقبره‌خاندان نراقی در مسجد آقابزرگ در کاشان به خاک سپرده شد. اما همسر نخست او - رخشنده گوهر مشیری - در ۲۰ مرداد ۱۳۶۶ و همسر دومش - ربابه انصاری - در یکم دی ۱۳۶۶، هر دو در یک سال، در تهران دار فانی را وداع گفتند و روی در نقاب خاک کشیدند. ربابه انصاری هنگام مرگ پنجاه و یک سال داشت.^{۷۱}

نراقیان خمسه

حسن نراقی دارای پنج برادر به نامهای علی، احمد، مهدی، محمد و ابوالقاسم بود. علی نراقی روحانی مبارزی بود که تحت تأثیر افکار سید جمال‌الدین اسدآبادی و آیات سید حسن مدرس و دایی‌اش سید مصطفی کاشانی، والد سید ابوالقاسم کاشانی، قرار داشت. وی در هنگامه نهضت مشروطه مبادرت به تأسیس انجمن دموکرات در کاشان کرد و به سبک سید حسن رشیدی مدرسه علمیه‌ای در زادگاهش دایر کرد. شیخ علی نراقی با برخی پیشوایان روحانی و غیرروحانی مشروطه‌خواه در عتبات عالیات و شهرهای بزرگ کشور رابطه داشت. او سردمدار برخی گردهماییها بر ضد بیدادگری عمال استبداد و شخص مدیرالسلطنه، حاکم کاشان، بود که به دستگیری و ضرب و شتم و حبس‌اش انجامید؛ رخدادی که به یک عصیان محلی منتهی شد و پیامد آن تقویت جایگاه اجتماعی و سیاسی علی نراقی، فرار مدیرالسلطنه و برکناری‌اش از حکومت کاشان و معرفی سید باقرخان مکرم‌الدوله به عنوان حاکم جدید بود. نحوه رفتار مأموران ستمکار مدیرالسلطنه و ضرب و جرح وحشیانه شیخ علی نراقی، خشم علما را برانگیخت به گونه‌ای که پس از خلع محمدعلی میرزا و روی کار آمدن مشروطه‌خواهان،

۶۹. منبع شفاهی، محسن نراقی.

۷۰. نشر دانش (مجله)، س ۱۰، ش ۲، مورخ بهمن و اسفند ۱۳۶۸، ص ۸۹.

۷۱. منبع شفاهی: احسان و محسن نراقی؛ و با سپاس از آقای حمید فاتح‌نیا، وکیل خانواده نراقی که راهنماییهایی را در این خصوص مبدول داشت.



از چپ: مهندس سیدکاظم بهبهانی (نوه آیت‌الله سید عبدالله بهبهانی)، فروهر نراقی، حسن نراقی، رخشنده گوهرمشیری، ناهید نراقی، دکتر مرتضی فقیه، ردیف جلو: نسرین، شیرین و فرزین فرزندان ناهید نراقی



از چپ: احسان نراقی، رخشنده گوهرمشیری، فروهر نراقی؛ ناهید نراقی، حسن نراقی، مهدی ملکی، شکوه اقدس ملکی، ابراهیم بهبهانی (برادر کاظم بهبهانی) رویروی منزل حسن نراقی واقع در خیابان آمل در تهران

با آنکه بسیاری از مأموران ستمکار دوره استبداد مشمول عفو شده بودند، ولی به درخواست نراقی، مدیرالسلطنه به بازپرسی و دادخواهی کشیده شد و، پس از استنطاق و ثبوت تقصیر، محکوم به هفتاد ضربه تازیانه شد که دست آخر علی نراقی از مجازات او درگذشت. جالب آنکه در خلال برگزاری محکمه مدیرالسلطنه، تلگرافی از سوی آیت الله العظمی شیخ عبدالله مازندرانی، یکی از آیات ثلاثه و مراجع مقیم نجف، به تهران مخابره شد که در آن ضرورت رسیدگی به موضوع «هتک حرمت شنیع» نسبت به «جناب مستطاب شریعتمدار آقاعلی، نواده خلد مقام فاضل نراقی طاب ثراه» مورد تأکید واقع گردید و مسامحه نکردن و کوتاه نیامدن در این امر را خواستار شده بود.^{۷۲}

از این زمان به بعد، آقاعلی نراقی به تکیه‌گاهی برای اهالی کاشان مبدل شد. جریان شرور نایب حسین که وجود آقاعلی نراقی را نوعی تهدید بالقوه و مانعی عمده بر سر راه خود می‌دانست، نقشه تصفیه فیزیکی او را کشید و سرانجام فرمان به قتل وی داد.

نایب علی، یکی از پسران نایب حسین که به قساوت و سبّیت شهره بود، مأمور اجرای این نقشه گردید. او، با نیرنگ، آقاعلی را برای رایزنی به خانه‌اش دعوت کرد و در سرداب، به دست محمدآقا میرینجه (خواهرزاده نایب حسین) و چند تن دیگر، پیاله محلول زهرآگین استرکینین را به زور و با ضرب و شتم در گلوی نراقی ریختند و پس از آن، با شلیک چند گلوله ده تیر، قلب و مغز او را هدف قرار دادند، آنگاه جنازه آقاعلی را میان لحاف پیچیده شبانه برای نایب حسین به «دوک» می‌فرستند و آن را در چاه افکنده روی آن را پوشانده و زراعت می‌نمایند تا اثری از جنایت باقی نماند. این واقعه در ۱۳۳۱ق/ ۱۲۹۱ش به وقوع پیوست. گفته شده است آقاعلی هنگام کشته شدن ۲۷ ساله بود.^{۷۳} هفت سال بعد در محرم ۱۳۳۸ق/ مهر ۱۲۹۸ش که اشرار قلع و قمع شدند و عوامل مؤثر در این جنایت و مباشران آن دستگیر شدند و به کیفر رسیدند، راز ناپدید شدن آقاعلی نراقی بر ملا گردید و پرده از این قتل ناجوانمردانه برداشته شد.

علی نراقی پسر سرشناسی به نام عباس دارد. عباس در ۱۲۹۱ به دنیا آمد و یکی از اعضای گروه ۵۳ نفر بود که اعضای مهم کادر اصلی آن بعدها بنیاد حزب توده را نهادند. در پی دستگیری و محاکمه اعضای این گروه، عباس نراقی، که آن هنگام بیست و چهار بهار از عمرش می‌گذشت به «سه سال حبس مجرد» محکوم شد. وی پس از آزاد شدن از

۷۲. به منظور کسب آگاهی بیشتر درباره این واقعه، نک: روزنامه مجلس، س ۳، ش ۳۵، به نقل از: حسن نراقی. کاشان در جنبش مشروطه ایران. تهران، مشعل آزادی، ۱۳۵۵. ص ۶۶.

۷۳. منبع شفاهی: احسان نراقی.

زندنان به قم تبعید شد و تا شهریور ۱۳۲۰ دو سال در آنجا اقامت داشت.^{۷۴} چندی بعد، عباس نراقی به کلی از حزب توده کناره گیری کرد و همکاری با مصطفی فاتح را برگزید.^{۷۵} و از این زمان مسیر زندگی اش دگرگون شد و به اشتغالات چندی از جمله وکالت دادگستری روی آورد. عباس نراقی در دوره پانزدهم مجلس شورای ملی - مقطع زمانی ۲۵ تیر ۱۳۲۶ تا ۶ مرداد ۱۳۲۸ - به نمایندگی مردم کاشان برگزیده شد.

برادر دیگر حسن نراقی، احمد، معروف به مدیر نراقی است، که در ۱۲۶۳ دیده به جهان گشود. احسان، ضمن تعریف و تمجید از هوشمندی و تند ذهنی مدیر نراقی، عمومی بزرگ خود را چنین توصیف می کند:

در سن ۱۲ سالگی عربی را کامل می دانست. در دوران جوانی برای دیدن آشیخ یحیی کاشانی، پدر انورخامه ای که او هم بسیار مرد باهوشی بود و در مدرسه رشديه درس می داد، به تهران آمده بود. ایشان تعریف می کند که در مدرسه رشديه منتظر آشیخ یحیی کاشانی ایستاده بود. کنار پنجره یکی از کلاسها که جغرافیا تدریس می شد، به درس گوش می داد. همین موقع شیخ حسن رشديه می آید و می زند به پشت او و می گوید: آشیخ، از این درس خوشت آمد؟ مدیر نراقی می گوید: بله. بعداً رشديه او را به اتاقش می برد و از او می پرسد: چقدر درس خوانده ای؟ ایشان می گوید: قواعد عربی را در کاشان خوانده ام و حالا آمده ام پیش دایی ام سید حسن مصطفوی. بعد از آن، رشديه از او چند سؤال عربی می پرسد و می بیند زبان عربی او خوب است. به او پیشنهاد می کند نصف روز به بچه ها عربی درس بدهد و نصف روز هم در آنجا فرانسه و تاریخ و جغرافیا و علوم دیگر بخواند. عمومی من هم قبول می کند.^{۷۶}

اما احمد نراقی که در مدرسه رشديه به معلمی اشتغال داشت، در مدت اقامت وی در تهران برادر دیگرش موسوم به مهدی از کاشان به تهران آمد. اما وقوع یک اتفاق روند زندگی احمد را دگرگون کرد. روزی شوکت الملک علم، امیر قائنات و پدر اسدالله علم نزد میرزا حسن رشديه آمد و از وی به منظور ایجاد و راه اندازی مدرسه ای در بیرجند یاری طلبید. رشديه، احمد جوان را، که گویا آن هنگام بیست بهار از عمرش نمی گذشت، به شوکت الملک معرفی کرد و بدین ترتیب مدرسه شوکتیه با کمک احمد بنیاد نهاده می شود و مردم به او لقب مدیر را می دهند و به مدیر نراقی معروف می شود.^{۷۷} احمد مدیر نراقی در حفاظت از آثار تاریخی کاشان و تأسیس انجمن و موزه ای مختص آثار

۷۴. انورخامه ای. خاطرات سیاسی. تهران، گفتار، ۱۳۷۲. ص ۲۶۲. ۷۵. همان، ص ۲۷۰.

۷۶. در خشت خام، همان، صص ۳۷-۳۸.

۷۷. منبع شفاهی، احسان نراقی، گفت و گوی مورخ ۲۷ اسفند ۱۳۸۳.

تاریخی شهرستانهای کاشان و نطنز جدیت فراوان مبذول داشت و در جمع‌آوری اعانه‌های عمومی و کمکهای مالی مردمی کوشا بود. احمد به سال ۱۳۴۱ در سن هفتاد و هشت سالگی درگذشت و در «آرامگاه ابدی خاندان نراقی» که یکی از غرفه‌های شرقی صحن مسجد آقابزرگ کاشان را به خود اختصاص داده است به خاک سپرده شد.^{۷۸}

احمد (مدیر) نراقی در بیرجند تنها نبود و چندی نگذشت خاندان علم پذیرای نراقی دیگری گردید. احمد بستر حضور برادرش مهدی را که او هم به زبانهای عربی و فرانسه مسلط بود و با علوم قدیم و جدید آشنایی داشت و سنواتی را در رشديه گذرانده بود، فراهم آورد. نراقیین (احمد و مهدی، سلاله‌های آیات ملا محمد مهدی و ملا احمد) عهده‌دار امور آموزشی و تعلیم و تعلم شوکتیه شدند. مهدی پس از چند سال تدریس به منظور ادامه تحصیل رهسپار بیروت شد. خاندان علم عهده‌دار دخل و خرج و تأمین مخارج او در لبنان شدند و فی‌الواقع مهدی با بورس امیر قائنات به تحصیل در لبنان پرداخت. به گفته احسان نراقی «ایشان [مهدی] در زمان پهلوی از اقتصاددانان بنام ایران بود و بعدها هم رئیس کمیسیون ارز شد.»^{۷۹}

چهارمین برادر حسن نراقی، محمد معروف به محمد جبری است. وی آموزگار ریاضیات بود و در این حوزه در زمره نخبگان به‌شمار می‌آمد.

در خانه محمد نراقی جلسه تدریس ریاضی، علوم طبیعی، فیزیک و شیمی برگزار می‌شد و کسانی که می‌خواستند جهشی بخوانند به این جلسات می‌آمدند و هنگامی که رضاشاه برای اعزام محصل به خارج گذاشته بود [کذا]، بسیاری از شرکت‌کنندگان و پذیرفته‌شدگان که حدود ۷۰۰ نفر بودند در آنجا خودشان را آماده می‌کردند. در خانه محمد نراقی هرکسی یک درس می‌خواند؛ درست مثل مکتب‌خانه به هرکس درس مربوط به او را می‌دادند و بسیار هم سریع آنان را راه می‌انداختند.^{۸۰}

پنجمین و آخرین برادر حسن نراقی، که ابوالقاسم نام دارد، به سال ۱۲۷۸ متولد شد. او نیز معلم ریاضی بود. خانه ابوالقاسم، مانند خانه برادرش محمد، کانون تعلیم علوم

۷۸. حسن نراقی. آثار تاریخی شهرستانهای کاشان و نطنز. تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ج ۲، ۱۳۷۴، ص ۱۹۱. به نوشته مؤلف اثر، برادرش (احمد) متولد ۱۲۶۳ است. از این رو، به نظر می‌رسد «شوکتیه» در نیمه اول دهه هشتاد سده گذشته در بیرجند تأسیس شده و در بجهت جنبش مشروطیت ایران فعال بوده است.

۷۹. در خشت خام، همان، ص ۳۸.

۸۰. همان، صص ۳۸-۳۹.



اسدالله علم در مراسم گشایش ساختمان جدید دبیرستان محمد نراقی در منظره تهران به سال ۱۳۴۶.
از راست: محمد نراقی و در انتهای تصویر آنژل عرب شیباتی و احسان نراقی مشاهده می‌شوند

جدید بود. ابوالقاسم تحصیلات خود را در دارالفنون پشت سر نهاد و موفق به دریافت دیپلم شد. وی معلم ریاضیات محمدرضا پهلوی در دوره ولیعهدی بود. گویا رضاشاه از علی اصغر حکمت، وزیر فرهنگ خود، می‌خواهد برای درس ریاضی و تاریخ ولیعهد و دیگر فرزندانش معلم معرفی کند و او هم عباس اقبال را برای تاریخ و ابوالقاسم نراقی را برای ریاضیات توصیه می‌کند.^{۸۱} ابوالقاسم از ۲۰ شهریورماه ۱۳۱۶ تا ۲۱ اسفند ۱۳۲۴ به مدت چهار دوره متوالی از حوزه انتخابیه نطنز و کاشان به عنوان نماینده به مجلس شورای ملی راه یافت.^{۸۲} یادآوری این نکته ضروری است که آنچه از سوی احسان نراقی در برخی مآخذ در خصوص مدت زمان وکالت عمویش بیان شده است، صحیح نیست. بر مبنای حکایت احسان، ابوالقاسم نراقی «بعد از شهریور بیست در دوره ۱۳ و ۱۴ نماینده مجلس و از جمله منتقدین دولتی بود.»^{۸۳} حال آنکه ابوالقاسم چهار سال پیش از شهریور بیست و در سن ۳۸ سالگی به نمایندگی مجلس رسید و وکیل نطنز و کاشان در دوره‌های ۱۱ تا ۱۴ بود.

در خانه فرمانفرما

به هر روی، احسان نراقی تا هفده سالگی در کاشان اقامت داشت و از سال ۱۳۲۲ به تهران آمد. البته پیش از آن به دفعات با مادرش به تهران آمده بود. خانواده مشیری در پایتخت می‌زیستند. رخشنده گوهر هرگاه به تهران می‌آمد، دردانه‌اش را همراه می‌آورد و

۸۱ منبع شفاهی، احسان نراقی، گفت و گوی مورخ ۲۷ اسفند ۱۳۸۳.

۸۲ نک: اسامی نمایندگان مجلس شورای ملی از آغاز مشروطیت تا دوره ۲۴ قانونگذاری و نمایندگان مجلس سنا در هفت دوره تقنینیه از ۲۵۰۸ تا ۲۵۳۶ شاهنشاهی. به کوشش عطاءالله فرهنگ قهرمانی. تهران، چاپخانه مجلس شورای ملی، ۱۳۵۶؛ فهرست اسامی و مشخصات نمایندگان ۲۴ دوره مجلس شورای ملی. تهران، دفتر انتخابات وزارت کشور، ۱۳۶۸.

۸۳ آن حکایتها، گفت و گو و نقد هرمزگی با احسان نراقی. تهران، جامعه ایرانیان، ۱۳۸۱. ص ۹۳. درباره هرمزگی یا به املائی صحیح‌تر هرموزگی متذکر می‌شود که وی نویسنده رمان و سینماگر است و گویا در دانشگاه مارن لاواله فرانسه تدریس می‌کند و در پایان‌نامه دکترایش به بررسی تأثیر متقابل جامعه و سینما در ایران پرداخته است. بر نگارنده این نکته مکتوم ماند که در زیر عنوان اصلی اثر به چه دلیل قید «گفتگو و نقد» آمده است؛ چراکه کتاب آن حکایتها چنانچه از نامش هویداست، به سان چند اثر مشابه دیگر که در سنوات اخیر از سوی تنی چند ژورنالیست و طنزنویس متعاقب بحث و شنود ساده با نراقی چاپ و منتشر شده است، متضمن پرسشها و پاسخهایی معمولی است و گونه‌ای گپ و گفت و گفتارها و شنیدارهای داستان‌گونه تاریخی تلخ و شیرین را تداعی می‌کند که مع‌الأسف، به علت فقدان آگاهیهای تاریخی گفت و گوکننده و شنونده حکایتها، در جای‌جای آن شاهد بروز تعارضات در اظهارات محدث رخدادها هستیم که خوانندگان نکته‌سنج را دچار سرگیجه می‌کند؛ و فارغ از حداقل نقد تحریر یافته است.

غالب اوقات سری به بیت ناظم‌الدوله دیبا، بزرگ خاندان دیبا - پدربزرگ فرح دیبا - می‌زد. زمانه خانه‌های اعیانی، جشنهای مجلل، مهمانیهای باشکوه و ضیافت‌های رؤیایی بود. اما پیش از اقامت احسان در تهران، نخستین سال حضورش در دامنه البرز با ناکامی تحصیلی و حتی مردود شدن در دبیرستان همراه شد. احسان پس از خاتمه تحصیل در کلاس سوم متوسطه در کاشان با پیشنهاد مهندس پرخیده، پسرعمه‌اش، مواجه می‌شود که چندی را در خانه‌اش در تهران زندگی کند. همسر پرخیده، دختر فرمانفرما بود و به زبان و ادبیات فرانسه تسلط داشت. این زن و شوهر جوان فرزندی نداشتند و از احسان نوجوان به مثابه بچه خود نگاهداری می‌کردند. آنان در شمیران در یکی از خانه‌های مجلل و اعیانی فرمانفرما سکونت داشتند. همسر پرخیده همه روزه به احسان زبان فرانسه یاد می‌داد، اما در مدرسه احسان اوضاع کاملاً متفاوت و ورق به کلی برگشته بود. درس خواندن احسان کاملاً عشقی به نظر می‌رسید و او تن به مطالعه و تحصیل نمی‌داد. دوری از کانون خانواده و مأنوس نشدن با محیط جدید و عواملی دیگر دست به دست هم داد و ادامه تحصیل وی در تهران را با موانعی مواجه کرد. مدت زمانی از شروع جنگ جهانی دوم می‌گذشت و در آغاز دهه بیست شایعات و خبرهای فراوانی در خصوص درگیر شدن کشور در این معرکه عالمگیر بر سر زبانهای مردم جاری بود. نگرانیهای سیاسی، امنیتی و تحصیلی باعث شد تا احسان تابستان ۲۰ را در کاشان بگذراند و به موطن خود بازگردد. یگانه فرزند ذکور حسن و رخشنده گوهر به انتظار بهار علمی خود نشست تا شاهد شکوفایی مجدد استعدادش در مسقط‌الرأس و دیار آباء و اجدادی شود.

پند پدری

احسان از خلق و خو و سلوک و منش پدر در این دوره بسیار تأثیر پذیرفت. اندرزنامه والد را می‌توان به ایجاز در چند بند بیان کرد:

یکی، نسبی بودن امور و افراد. به‌زعم حسن نراقی، هر فردی از تمامی امکانات و ظرفیتهای جامعه باید حداکثر استفاده را ببرد و در جهت منافع جامعه بکوشد. شک نیست اهم این امکانات در اختیار دولت و دستگاههای اجرایی و اداری آن است «در آن دستگاه هم افراد با حسن نیت و خدمتگزار پیدا می‌شود و هم افراد مغرض و فاسد. به این جهت نه می‌توان دستگاه را خوب و بی‌عیب پنداشت و نه بد و فاسد.» از این رو، مهم‌ترین نتیجه‌گیری ناشی از این رویکرد همان است که از قول والد بر زبان ولد جاری است که به او و دیگر جوانان می‌گفت «وظیفه شما شناخت افراد دسته اول است تا

بتوانید با کمک هم سنگی را از پیش پای مردم بردارید.^{۸۴} احسان، آرمان و سقف تلاشهای مرحوم پدرش را نیز توضیح می‌دهد که فی‌المثل فراهم کردن تسهیلات عمرانی، پیغام‌رسانی برای احداث راه در دهات دورافتاده، لوله‌کشی آب، ایجاد مدرسه و از این قبیل را شامل می‌شد. همچنین توجه به امور فرهنگی از قبیل حفظ آثار تاریخی، جلوگیری از تخریب مکانهای ملی و تعمیر بناهای باستانی، احداث آرامگاه بزرگان و غیره را در برمی‌گرفت.

پند دیگر، تجمع سنت و تجدد و سازگاری این دو با یکدیگر و پیدایی محصولی جدید که به کار زندگی امروز ایرانیان آید. متکی به تفکر بدیع اسلامی بودن و رو به سوی تمدن جدید داشتن. احترام به ارزشهای والای شرق و غرب، پرهیز از تعصب، قشری‌گری، دوری جستن از هرگونه موضعگیری افراطی درباره سنت یا تجدد و برخوردار از تساهل و تسامح در این توصیه جای دارد.

در این حوزه، نراقی در واگویی منقولاتش از گذشته می‌کوشد مواردی را در اثبات این طریقت بیان نماید. ماجرای اعتصاب کارگران در کارخانه ریسندگی کاشان و حل ریش سفیدانه این بحران از سوی معظمی، پسرخاله حسن نراقی که ریاست کارخانه را عهده‌دار بود، آن هم تنها با معجزه گفت‌وگو نمونه‌ای در تقویت این مدعاست. از قضا نراقی با نقبی که به گذشته می‌زند و اشاراتی که به برخی از برشهای عرضی زندگی استثنایی خود دارد چنین نتیجه می‌گیرد که «از نوجوانی هم اصلاح طلب بودم و هم مخالف انقلاب».^{۸۵} نراقی جداً از تغییرات آبی و دگرگونیهای ناگهانی بیمناک است و در بازنمایی و ریشه‌یابی و ذکر منشأ این منش، انگشت خود را به سمت گذشته نشانه می‌رود و آدرس زادگاه و خانواده را می‌دهد. روحیه‌ای که نشئت گرفته از تربیت خانوادگی است و به محیط طفولیت و نونهالی و نوجوانی بازمی‌گردد و این همه از وی پدیده‌ای می‌سازد که در حد اعلای سازگاری و نرمش است و اوج قابلیت انعطاف و حتی انطباق با محیط و اطرافیان را داراست. اسفنجی با ظرفیت بالا و فراوان تحمل فشار، نرم و حالت‌پذیر و در حال تغییر.